

مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی
معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری
شماره سی و سوم، ۱۳۸۴، صص ۱۵۷ - ۷۳

اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح؟

محمدعلی برزنونی*

چکیده

۱- مقدمه

۲- بررسی مفهوم جنگ و صلح

۲-۱- تعریف جنگ

۲-۲- تعریف حقوقی جنگ

۲-۳- تعریف صلح

۳- تقسیم بندی سرزمین‌ها در حقوق اسلام

۳-۱- تعریف انواع سرزمین‌ها در حقوق اسلام

۴- روابط سیاسی - حقوقی کشورهای اسلامی با سایر کشورها

۵- دیدگاه اول: اصالت جنگ

۶- دلایل اصالت جنگ

۶-۱- دلایل قرآنی

۶-۲- دلایل روایی

۶-۳- آرای دانشمندان

*. عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع) - تهران.

- ۴-۶- بناى عملی
- ۷- بررسی و تحلیل دیدگاه اول
- ۷-۱- ارزیابی دلایل قرآنی
- ۷-۲- ارزیابی دلایل روایی
- ۷-۳- ارزیابی آرای دانشمندان
- ۷-۴- ارزیابی بناى عملی
- ۸- دیدگاه دوم: اصالت صلح
- ۹- دلایل اصالت صلح
- ۹-۱- دلایل قرآنی صلح
- ۹-۲- دلایل روایی صلح
- ۹-۳- بررسی آرای دانشمندان در باب صلح
- ۱۰- بررسی و تحلیل دیدگاه دوم
- ۱۰-۱- ارزیابی آیات قرآنی و روایات
- ۱۰-۲- مفهوم صلح اسلامی
- ۱۰-۳- چرا تنظیم شوون جنگی؟
- ۱۰-۴- ضمانت‌های صلح جهانی
- ۱۰-۵- بررسی سیره معصومان(ع)
- ۱۰-۶- جنگ‌های پس از رحلت پیامبر(ص)
- ۱۱- اصل صلح و آمادگی جنگی
- ۱۲- اصل صلح و جهاد
- ۱۳- نتیجه

چکیده

جنگ و صلح دو وضعیّت کاملاً متمایز از یکدیگرند که بر هرکدام آثار خاص و قواعد حقوقی ویژه‌ای مترتب است و پیشینه‌ای به اندازه تاریخ بشریّت دارند.

حکومت‌های اسلامی در دوران تأسیس و استقرار کامل اسلام، با حکومت‌های سایر ادیان و ملل غیرمسلمان، روابط سیاسی - حقوقی برقرار کرده و ارتباطات دیپلماتیک داشته‌اند. سؤال اصلی این نوشتار این است که آیا در روابط کشورهای اسلامی با ملل غیرمسلمان، اصل اولیه، جنگ است یا صلح؟

در این مقاله، دو دیدگاه مهم در زمینه روابط سیاسی - حقوقی حکومت‌های اسلامی با پیروان سایر ادیان و مشرکان بررسی و تحلیل گردیده است. دیدگاه اول قائل به اصالت جنگ و دیدگاه دوم معتقد به اصالت صلح است. قول قوی و رأی صائب، دیدگاه اصالت صلح است. بر اساس این دیدگاه، اصل اولیه و حالت اصلی در روابط بین حکومت‌های اسلامی و سایرین، صلح است. قاعده همیشگی و جاوید، صلح است و جنگ، عارض بر آن است. روح اسلام و اصولاً همه ادیان الهی،

با جنگ و خونریزی بی اساس مخالف است و اگر فرمان به آمادگی داده است، هدف آن، دفاع از موجودیت و کیان دین است.

بررسی آیات شریفه قرآن، سنت پیامبر و حضرات معصومان (ع) نشان می‌دهد که روح اسلامی، صلح است. بر اساس این دیدگاه، رابطه دارالاسلام با بقیه کشورهای غیراسلامی، که از حیث عقیدتی دارالکفر یا دارالشرك هستند، صلح آمیز است که یا عنوان دارالعهد یا دارالهدنه و یا دارالحیاد را خواهند داشت.

بر این اساس، کشوری عنوان دارالحرب را خواهد داشت که بالفعل با تجاوز یا نقض پیمان با کشور اسلامی در حال کارزار باشد. در غیر این صورت، یا کشور بی‌طرف و جزو دارالحیاد است یا هم پیمان با کشور اسلامی.

بنابراین، ارتباط سیاسی و حقوقی بین کشورهای اسلامی و سایر کشورهای غیرمسلمان، در حالت اولیه، «صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز دوستانه و شرافتمندانه» است که در قالب عهد و پیمان یا بی‌طرفی، صورت قانونی می‌گیرد و جنگ در حوزه این نظریه، حالتی عارضی و استثنایی است که در برخی

شرایط رخ می‌دهد و کشور اسلامی، گریزی از آن ندارد. اگر تجاوزی صورت گیرد، دفاع مقتدرانه لازم است. بنابراین، آمادگی کامل نظامی — امنیتی با تجهیز به آخرین فناوری‌ها و دستاوردهای روز از جمله ضروریات کشور مستقل اسلامی است که می‌خواهد «آزاد»، «آباد» و «مستقل» در نظام بین‌المللی گام بردارد و روابط خود را با دیگر کشورها، مبتنی بر «عزت»، «حکمت» و «مصلحت» نماید.

کلیدواژه‌ها: حقوق بین‌الملل اسلامی، اسلام، اصل جنگ، اصل صلح، جهاد، آمادگی دفاعی.

۱- مقدمه

جنگ و صلح دو وضعيت کاملاً متمایز از یکدیگرند. بشر از آن روز که پا به عرصه وجود گذارد، دمی از این دو فارغ نبوده است. یا گریبانگیر تنازع، تخالف، جنگ و مبارزه بوده^۱ یا در صلح و صفا، همزیستی مسالمت‌آمیز داشته است. این دو موضوع از اهمیتی بسیار برخوردار است و در طول تاریخ اندیشه بشر نیز مورد توجه و تأمل اندیشمندان بوده است.

دین به‌عنوان عاملی مهم در عرصه حیات بشري، نقش ویژه‌ای در تاریخ بشر داشته و دارد. یکی از لوازم مهم ارسال رسل و انزال کتب، رفع اختلاف در جامعه بشري بوده است.^۲ ازسوی دیگر، خود دین با توجه به محتوای آن، عامل اساسی در بسیاری از جنگ‌ها بوده است. بدین معنی که پیام صلح‌آمیز دین، با منافع بسیاری

۱. طبق اظهارات پروفیسور ایلینف از شوروی سابق، در کنفرانس سازمان‌های غیردولتی برای خلع سلاح در ژنو، بشریت از ۳۴۰۰ سال تاریخ مدون خود، تنها ۲۰۴ سال را در صلح گذرانده است. شاید اگر نگاه تاریخی هم به این واقعیت اضافه گردد، این نکته را می‌نمایاند که گویا حالت جنگ برای بشر عادی‌تر از حالت صلح است!

۲. آیه شریفه به این حقیقت چنین اعتراف می‌کند: «لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه» (بقره: ۲۱۳).

از زرداران و زورمداران تاریخ، همخوانی و سازگاری نداشته و ندارد. در نتیجه سعی در جلوگیری از ظهور دین و بروز مظاهر دینی نمی‌نمایند. با نگاهی به تاریخ ادیان و پیامبران بزرگ الهی، این نکته به خوبی دریافت می‌شود.^۳ در مقابل جبهه‌گیری غیردینداران و مخالفان، چاره‌ای جز درگیری و دفاع نبوده و نیست. دین اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی، با هدف «رهایی بشر از قید و بندهای دنیوی»، «حاکم کردن ارزش‌های انسانی»، «نشر توحید و خداپرستی» و «اجرای کامل اصول عدالت اجتماعی» به پیروان خود دستور آمادگی نظامی - دفاعی داده است.^۴ در تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، جنگ‌های بسیاری رخ داده است، اما هیچکدام از آنها را «جنگ صرف» نمی‌توان نامید. همه آنها «جهاد فی سبیل‌الله» بوده است. قید «فی سبیل‌الله» ماهیت و هدف جهاد را مشخص می‌کند و آن، خدایی بودن این

۳. قرآن کریم بر این مطلب تأکید می‌کند: «و کأین من نبی قاتل معه ربیون کثیر» (آل عمران: ۱۴۶).

۴. قرآن مجید فرمان می‌دهد: «و أعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم» (انفال: ۶۰).

جهاد و مبارزه است. مقصود اساسي از اين جهاد، اعلاي كلمه الله، اجراي اصول و ارزشهاي انساني اعم از آزادي، عدالت، مساوات و ... است.

حکومت‌های اسلامی در دوران تأسیس و استقرار کامل دین اسلام، با حکومت‌های سایر ادیان و ملل غیرمسلمان، ارتباط سياسي—حقوقی و روابط دیپلماتیک داشته‌اند. سؤال اصلی این نوشتار این است که در ارتباطات کشورهای اسلامی با ملل غیرمسلمان، اصل اولیه چیست. اصل جنگ است یا صلح؟ رابطه کشور اسلامی با سایر کشورها برچه اساسی استوار است؟ اگر اصل صلح است، «آمادگی دفاعی» و «جهاد» چه جایگاهی دارد؟

۲- بررسی مفهوم جنگ و صلح

۲-۱- تعریف جنگ

جنگ را می‌توان از جنبه‌های مختلف تاریخی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی، نظامی، جامعه‌شناختی، فلسفی، اخلاقی و ... مورد مطالعه قرار داد. می‌توان آن را يك «

واقعة بين المللي»^۵ يا «نبرد مسلحانه بين دولتها»^۶ ناميد. يا تعريف آن را در ارادة عاملان آن يا حداقل در ارادة يکي از طرفها در توسل به خصومت يا به عبارت ديگر، در وجود انگيزه و محرك جنگ خلاصه کرد.^۷ بر حسب غايت و هدف، مي‌توان آن را «فتح، دفاع مشروع، حفظ منافع ملي، اجرائي حقوق، تغيير نظام حقوقي و اجرائي يك تصميم جمعي که جنبه نظم عمومي بين المللي دارد»^۸ ناميد. «برخورد خشونتبار تاسيسات عمومي دولتهاي متخاصم»^۹ و «توسل به نيروي مادي به منظور تغيير در چگونگي صلاحيتهاي دولتي در جامعه بين المللي»^{۱۰} از ديگر تعريفهاي جنگ است.

جنگ را مي‌توان بر حسب اقدامات اتخاذ شده تعريف کرد؛ يعني بر حسب يك عنصر مادي که چيزي جز استفاده از زور و

۵. رك. روسو، شارل، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمة دكتر سيد علي هنجني، جلد اول، دفتر خدمات حقوقي بين المللي جمهوري اسلامي، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۹، ص ۹.

۶. همان.

۷. همان، صص ۱۱-۱۰.

۸. همان، ص ۱۲.

۹. همان، ص ۱۳.

۱۰. اين تعريف از ژرژ سل است. رك. همان، ص ۱۵.

خشونت یا توسل به نیروی نظامی نیست، بدون هیچگونه محدودیتی از نظر زمان و مکان.^{۱۱} هر دیدگاهی نسبت به جنگ داشته باشیم، جنگ می‌تواند پدیده‌ای ناشی از بیماری‌های جامعه، عاملی جهت دگرگونی سیاسی، وسیله‌ای جهت تجلی اراده‌ی عالیة قدرت طلبی، علامت اوج حاکمیت دولتی و ... محسوب شود.^{۱۲}

جنگ، نام سنتی برخورد میان دو یا چند دولت است که در آن نیروهای مسلح طرف‌ها، درگیر اقدامات خشونت‌آمیز متقابل می‌شوند. هدف جنگ، شکست دادن طرف مقابل و تحمیل شرایط صلح موردنظر طرف پیروز است. در جنگ، برخورد مسلحانه، مداوم و متقابل است. نوعی برخورد میان دولت‌ها که در آن، زور به شکل‌های گوناگون در وسیع‌ترین حد، مورد استفاده واقع می‌شود.^{۱۳}

۲-۲- تعریف حقوقی جنگ

به هر حال، از آنجا که در حقوق

۱۱. همان، ص ۱۱،

۱۲. همان، ص ۹،

۱۳. برای توضیح بیشتر رک. نسرین مصفا و دیگران، مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۶۵، صص ۱-۲.

بين الملل، جنگ شيوه اي اجبار آميز همراه با اعمال قدرت و زور است، مي توان آن را از نظر حقوقي چنين تعريف كرد: «جنگ به عنوان ابزار سياست ملي، مجموعه عمليات و اقدامات قهر آميز مسلحانه اي است كه در چارچوب مناسبات كشورها روي مي دهد و موجب اجراي قواعد خاصي در كل مناسبات آنها با يكديگر و همچنين با كشورهاي ثالث مي شود».^{۱۴}

البتة امروزه در بسياري از نوشته ها، به جاي جنگ از واژه «برخورد مسلحانه»^{*} استفاده مي شود.^{۱۵} مراد از «جنگ» در اين نوشتار، همان «برخورد مسلحانه» است به گونه اي كه در تعارض كامل با صلح قرارگيرد.

امروزه يكي از مباحث مهم حقوق بين الملل، چگونگي استمرار بخشيدن به صلح و جلوگیری از وقوع جنگ است. اصولاً

۱۴. ضيائي بيگدلي، محمدرضا، حقوق جنگ، تهران، شركت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۶۸، ص ۴۵.

*. Armed conflict.

۱۵. به عنوان مثال، اسناد كمیته صليب سرخ بين المللي، سند نهايي كنفرانس ديپلماتيك و توسعه حقوق بين الملل بشردوستانه قابل اجرا در برخوردهاي مسلحانه و از همه مهم تر منشور ملل متحد از واژه برخورد مسلحانه به جاي جنگ استفاده کرده اند.

علت وجودي سازمان ملل متحد، موضوع دستيابي به صلح و حل مسالمت‌آمیز اختلافات بين‌المللي بوده است. حقوق بين‌الملل، اساس ارتباطات بين‌المللي را صلح مقرر داشته تا تبادل منفعت و سودرسانی عمومي و همکاري بين جوامع بشري براي رسيدن نوع انسان به سعادت موردنظر خویش و کمال شايسته انسانی میسر گردد. جنگ در حقوق بين‌الملل فقط به حکم ضرورت و به عنوان آخرین راه چاره، مشروع شمرده شده است.

ميثاق جامعه ملل در ۲۸ آوريل ۱۹۱۹ در کنفرانس صلح ورساي، به اتفاق آرا به تصويب رسيد. ميثاق براي جلوگيري از بروز جنگي ديگر ميان کشورها، سعي کرد تا ضوابطي را براي حل مسالمت‌آمیز اختلافات، تحديد حق توسل به جنگ و پيشگيري از توسل به زور تعيين کند. در مواد ميثاق، جنگ، آخرین راه حل براي منازعات بين‌المللي دولتها به شمار مي‌رفت. ۱۶ بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد

۱۶. براي توضيح بيشتري در اين‌باره رک. محمود مسائلي و عاليه ارفعي، جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بين‌الملل، زیر نظر محمدرضا دبيري، دفتر مطالعات سياسي و

نیز توسل به زور را منع کرده و مقرر می‌دارد: «کلیه اعضا باید در روابط بین‌المللی خود، از تهدید به زور یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولت یا از هر طریق دیگری که با نیات ملل متحد تباین داشته باشد، خودداری ورزند».^{۱۷} بر این اساس، حالت طبیعی بین دولت‌ها صلح است و جنگ - به هر علتی - حالتی موقتی و عارضی است.

۲-۳- تعریف صلح

مراد از صلح که یکی از هدف‌های اساسی در صحنه بین‌المللی است، حالت طبیعی و بدون جنگ است. حالتی که در آن، همزیستی مسالمت‌آمیز و شرافتمندانه رواج دارد و جزو ارزشمندترین و اصولی‌ترین نیازهای بشری است که در سایه آن، زندگی اجتماعی در تعادل و توازن به سر می‌برد و آدمیان به جای درگیری و اختلافات، توان خود را جهت تأمین زندگی مناسب به‌کار می‌گیرند.

مراد ما از صلح، سازش، تسلیم یا

بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ص ۲۵.
۱۷. رک. منشور ملل متحد.

استسلام نیست بلکه مراد، و جود روابط عادی، طبیعی و آرام بین کشورها است؛ بدون آن که زمینه‌ای برای تهدید یا توسل به زور و برخورد مسلحانه فراهم آید. به دیگر عبارت، می‌توان آن را «همزیستی مسالمت‌آمیز، شرافتمندانه و دوستانه» تعریف کرد که طی آن کشورها با پذیرش موجودیت یکدیگر و رعایت صمیمانه حقوق متقابل، به تعهدات و مسؤولیت‌های خود در قبال دیگر کشورها پایبند باشند.^{۱۸}

۳- تقسیم بندی سرزمین‌ها در حقوق اسلام

در ارتباطات کشورهای اسلامی با سایر کشورها، عموم فقیهان و حقوق‌دانان مسلمان، معمولاً به دو تقسیم‌بندی عمده قائل هستند:

۱۸. در دیباچه اساسنامه سازمان یونسکو آمده است: «حکومت‌های کشورهای عضو این اساسنامه به نمایندگی از جانب ملت خود اعلام می‌دارند: از آنجایی که جنگ ابتدا در ذهن نطفه می‌بندد، دفاع از صلح نیز از همین حیثه باید آغاز گردد... صلحی که بر مبنای ترتیبات سیاسی و اقتصادی حکومت‌ها حاصل شود، نمی‌تواند حمایت همگانی پایدار و صمیمانه ملتها را جلب کند و چنانچه بخواهیم صلح فرو نیاشد، باید بر مبنای همبستگی فکری و اخلاقی کل بشر بنا شود. به این دلایل کشورهای عضو... توافق می‌کنند و مصمم‌اند که وسایل ارتباط میان ملتها را ایجاد و از آنها در جهت تفاهم متقابل و شناخت بهتر و کامل‌تر ملتها از یکدیگر استفاده کنند».

۱. دار الاسلام ۲. دار الكفر که بعضی به آن «دار الحرب» نیز می‌گویند. در خصوص مفهوم این دو «دار» نظرات گوناگونی ابراز شده است. طبق یک نظر، سرزمین‌های واقع در قلمرو حکومت اسلام که احکام اسلام در آن سرزمین‌ها نافذ و شعایر آن برپا می‌گردد، دار الاسلام است.^{۱۹} بنابراین، دار الاسلام شامل جزیره العرب و سرزمین‌هایی که مسلمانان فتح کرده‌اند و سرزمین‌هایی که در برابر سیادت اسلام و قانون آن سرفرود آورده و نظام‌های اسلامی در آنها جریان یافته باشد، خواهد گردید. بر این اساس، «دار الحرب» سرزمین‌هایی است که به واسطه خارج بودن از قلمرو نفوذ اسلام، احکام دینی و سیاسی اسلام در آنها اجرا نمی‌شود.^{۲۰} ابوحنیفه ملاک تمیز بین دار اسلام و دار کفر را، امان و خوف می‌داند و نه اسلام و کفر واقعی. اگر در سرزمینی،

۱۹. رك. الزحيلي، وهبه مصطفى، آثار الحرب في الفقه الاسلامي، دمشق، دارالفكر، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۲ هـ، ۱۹۹۲ م، ص ۱۶۹. به نقل از رشيد رضا، محمد، تفسير المنار، مصر، دارالمنار، الطبعة الرابعة، ۱۹۹۲ م، ج ۱۰، ص ۳۱۶؛ همچنين رك. ابن خلدون، مقدمه، القاهرة، المطبعة الاميرييه، ۱۲۸۴ ق، ص ۱۶۵.
۲۰. همان، ص ۱۷۰. به نقل از مراجع مذکور.

مسلمانان در امان بودند، دار اسلام و اگر امان نداشتند، دار حرب است.^{۲۱} از سوی دیگر، شافعی، با توجه به پیمان‌هایی که از سوی مسلمانان با غیرمسلمان منعقد می‌شود، دنیا را به سه دار تقسیم کرده است: ۱. دار اسلام ۲. دار حرب ۳. دار عهد یا دار صلح.

بنابراین تقسیم‌بندی، دار حرب سرزمین‌های غیرمسلمانی است که بین اسلام و آنها صلحی برقرار نیست و مراد از دار عهد، سرزمینی است که مسلمانان بر آن استیلائی ندارند ولی بین مردم آن سرزمین و مسلمانان پیمان صلح با اخذ مقداری خراج سالیانه و نه جزیه منعقد شده است.^{۲۲} بعضی از حنابله نیز بر همین

۲۱. رك. همان، ص ۱۷۲. به نقل از الشیبانی، محمدبن حسن، شرح السير الكبير، شرح (املاء) السرخسي، تحقيق صلاح الدين المنجد، معهد المخطوطات العربية، القاهرة، ۱۹۵۸، ج ۴، ص ۳۰۷؛ همچنین رك. جماعه من علماء الهند، الفتاوي الهنديه، القاهرة، المطبعه الاميريّه، ۱۳۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۳۲،

۲۲. رك. همان، ص ۱۷۵ به نقل از الشافعی، محمدبن ادريس، الام، مصر، المطبعه الاميريّه، ۱۳۲۱ ق، ج ۴، صص ۱۰۴-۱۰۳ و ۱۹۲؛ همچنین رك. المقدسي، موفق‌الدين بن قدامه، المغني، القاهرة، دارالمنار، الطبعه الثانيه، ۱۳۶۷، ج ۴، صص ۲۳۳-۲۳۲؛ الماوردی، ابوالحسن، الاحكام السلطانيه و الولايات الدينيه، مراجعه محمد فهمي السرجاني، المكتبه التوفيقيه، القاهرة، ۱۹۷۸ م، ص ۱۳۳؛

نظرند.^{۲۳} اما عمده فقیهان، دار العہد را جزو دار الاسلام شمرده اند؛ چه آنها به واسطه پیمان صلح، اهل ذمہ محسوب می‌شوند و از آنان جزیه گرفته می‌شود.^{۲۴}

در نگاه صاحب این قلم، تقسیم جهان به دو دار، دو اردوگاه یا حتی سه دار و بیشتر، تقسیم چندان درستی نیست. به نظر می‌رسد اساس اختلاف و نامگذاری میان دو دار در تقسیم‌بندی فقیهان، مبتنی بر واقعیت عملی بوده و مراعات واقع شده است. به دیگر بیان، این نامگذاری از سوی فقیهان است و بر اساسی شرعی متخذ از منابع و متون دینی نیست تا حجت قلمداد شود.

سخن حق این است که تقسیم جهان به دار حرب، دار اسلام، دار عہد و امثال آن از آثار وقوع جنگ است. دار حرب، مناطق جنگ و میادین مبارزه بوده و تقسیمی عارضی است؛ چرا که اصولاً جنگ، حالتی عارضی است و با پایان یافتن آن، نوع تقسیم‌بندی نیز دگرگون می‌شود.

الأرمنازی، نجیب، الشرع الدولي في الإسلام، دمشق، مطبعة ابن زيدون، ۱۹۳۰ م، ص ۵۰.

۲۳. رك. قاضي ابي يعلي، الاحكام السلطانية، ص ۱۳۳.

۲۴. رك. الماوردي، ابوالحسن، همان، ص ۱۳۳.

۳-۱- تعریف انواع سرزمین‌ها در حقوق

اسلام

اساس اختلاف دو دار، از بین رفتن امان است و نه اختلاف در دین. دار بیگانه یا دار حرب، سرزمینی است که با دولت اسلامی در حالت سلم و صلح نیست و حالت جنگ، امری عارضی است که تا زمان برپایی جنگ ادامه دارد و با پایان یافتن آن خاتمه می‌یابد.^{۲۵} البته می‌توان این فرض را نیز تصور کرد که دار حرب، سرزمینی است که دولت اسلامی حاکمیت آن را به خاطر کفر قبول ندارد و با آن در حالت سلم و صلح نیست؛ یعنی ماهیت عدم امان عقیدتی مطرح است. اما بنابراین فرض، باید این سرزمین را دار کفر نامید و نه دار حرب. از سوی دیگر، علاوه بر اصطلاح دار اسلام و دار حرب، اصطلاحات دیگری نیز در فقه گسترده فرق اسلامی موجود است:

الف) دار الکفر: کشوری که سکنه آن مسلمان نباشند که از روی مسامحه به آن دار الحرب نیز اطلاق شده است؛

۲۵. رك. الزحيلي، وهبه مصطفى، همان، صص ۱۹۶-۱۹۵.

ب) دار الشرك: به کشورهای غیراسلامی اطلاق شده است که متدین به ادیان سه‌گانه مسیحیت، یهود و زرتشتی نباشند. این معنی، اخص از دار الکفر و دار الحرب است؛^{۲۶}

ج) دار العهد: کشوری که مردم آن، پیرو یکی از ادیان الهی مسیحیت، یهود و زرتشتی باشند و دشمنی خاصی با کشور اسلامی نداشته و مصلحت اسلام و مسلمانان ایجاب نماید که با چنان کشوری پیمان صلح و ترک مخاصمه بسته شده و به دنبال آن، قراردادهای دیگری در زمینه‌های مختلف منعقد گردد. به دار العهد گاهی «دار الصلح» نیز گفته‌اند؛

د) دار الهدنه: کشوری که دارای یکی از ادیان مسیحیت، یهود و زرتشتی نباشد، مع الوصف اقتضای مصالح جامعه اسلامی، صلح با آن را ایجاب نماید؛

ه) دار المودعه: کشوری که دارای پیمان عدم اعتدا یعنی نداشتن خصومت و دشمنی با دار اسلام باشد. بنابراین، دار المودعه اعم است از دار العهد و

۲۶. رك. جعفري لنگرودي، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، بنیاد راستاد، خرداد ۱۳۶۳، ص ۲۸۱،

دار الهدنه و ممكن است دار الحیاد را هم دربرگیرد؛
(و) دار الحیاد: کشورهای غیراسلامی که بی‌طرفی آنها، مورد تصدیق کشورهای اسلامی قرار گرفته باشد. حاکمیت این سرزمین‌ها، گرچه در اختیار غیرمسلم است، مع الوصف تعرضی از جانب مسلمانان به آنها نمی‌شود. مثل سرزمین حبشه در زمان پیامبر (ص). نوع دیگر از سرزمین‌های بی‌طرف، سرزمین‌هایی است که به دلیل بُعد مسافت از دار الاسلام، حکومت اسلامی، آن سرزمین‌ها را بی‌طرف می‌شناسد و احکام بی‌طرفی را نسبت به آنها رعایت می‌نماید.^{۲۷}

با توجه به مطالب فوق، نقطه مقابل دار اسلام، دار کفر است و نه دار حرب. دار کفر نیز اعم از دار حرب، دار هدنه، دار موادعه و دار حیاد است. به عبارت دیگر، دار کفر در مقابل دار اسلام قرار می‌گیرد و دار اسلام، همان جهان اسلام خواهد بود و همه انسان‌های معتقد به مبانی اسلام را دربر می‌گیرد و دار کفر

۲۷. رك. مدني، سيدجلال الدين، حقوق بين‌الملل، صص ۱۹۲،-۱۹۱

نیز کلیه ملل غیرمسلمان با هر دینی را شامل می‌شود. این تقسیم‌بندی را می‌توان تقسیم‌بندی از حیث فکری، عقیدتی یا ایدئولوژی نامید. بر این اساس، نقطه مقابل دارحرب، دارالسلام یا دارالسلم خواهد بود و سایر تقسیم‌بندی‌ها نیز از نقطه نظر سیاسی و حقوقی صورت خواهد گرفت.^{۲۸}

۴- روابط سیاسی - حقوقی کشورهای اسلامی با سایر کشورها

در بحث از کیفیت رابطه دارالاسلام با سایر دارها، اختلافات اساسی وجود دارد. آیا ارتباط بین دارالاسلام و بقیه، ارتباط حربی است که مهادن‌ها این ارتباط را قطع می‌کند و یا ارتباط بین آنها صلح دائمی است که بعضی از جنگ‌ها و ... این ارتباط را مختل می‌کند، یا ارتباط به‌گونه دیگری است.

در ارتباطات سیاسی - حقوقی بین کشورهای اسلامی و سایر کشورها، دو

۲۸. در کتاب وطن و سرزمین توضیح مفصلي پیرامون تقسیم‌بندی‌ها با استفاده از کتاب آثار الحرب داده شده است. رک. عمید زنجانی، عباسعلی، وطن و سرزمین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۶۸، صص ۱۳۶-۱۱۸.

دیدگاه عمده وجود دارد:

۱. دیدگاه اول قائل به اصل بودن جنگ است و بر مدعای خود، دلایل و شواهدی ارائه می‌دهد؛

۲. دیدگاه دوم قائل به اصل بودن صلح است.^{۲۹}

در ادامه نوشتار، به اختصار دیدگاه‌ها را مطرح کرده و دلایل هرکدام را مورد بررسی قرار می‌دهیم و نظر خود را نیز ذکر می‌نماییم.

۵- دیدگاه اول: اصالت جنگ

جمهور فقیهان مذاهب سنی و شیعه در قرن دوم هجری در ارتباط مسلمانان با

۲۹. البته دیدگاه سومی نیز در اقوال برخی از نویسندگان مشاهده می‌شود که تفصیلی بین دو نظر فوق است. این رأی به ابوحنیفه و برخی از زیدیه نسبت داده شده است. بدین معنی که با سرزمین‌های هم‌مرز با دارالاسلام و نیز متجاوزان به کشور اسلامی و ناامن‌کنندگان کشور خود برای مسلمانان ساکن در آن، اصل جنگ است و با سایر سرزمین‌هایی که هم‌مرز نبوده یا موانع طبیعی میان آن کشور با کشور اسلامی باشد، اصل صلح است. تفصیل این دیدگاه را به فرصت دیگری احاله می‌دهیم. برای توضیح بیشتر رك. الهندي، احسان، احكام الحرب و السلام في دولة الاسلام، دمشق، دارالمنير للطباعة و النشر و التوزيع، الطبع الاولی، ۱۴۱۳ ق، ۱۹۹۳ م، صص ۱۲۶، ۱۲۵.

سایرین، اصل را جنگ دانسته‌اند.^{۳۰} چه، اسلام خاتم ادیان و کامل‌ترین آنها است. بنابراین دعوت به آن دائماً واجب است. تحقق دعوت به دین اسلام به دو شکل میسر است:

۱. دعوت با زبان: از طریق نصیحت، ارشاد و ترغیب به دخول در دین خدا به واسطه منافع دنیوی و اخروی آن؛

۲. دعوت با شمشیر: از طریق جنگ با هرکه در راه دعوت می‌ایستد یا معارضه می‌کند و تن به پذیرش حکم الهی نمی‌دهد. در این صورت، او از مصلحت حقیقی خود که با پذیرش حکم شرعی اسلام حاصل می‌شود، غافل است. این دعوت قطعاً به معنی اکراه غیرمسلمانان بر مسلمان شدن نیست، بلکه به معنی محاربه با همه مشرکان است تا اینکه ایمان بیاورند یا حکم شرعی اسلامی را با قبول مهادنه و پرداخت جزیه، در صورت باقی ماندن بر دین خودشان، بپذیرند. بنابر این رأی، «جنگ تهاجمی» مشروع است.^{۳۱}

رأی فقیهان مبني بر اصل بودن جنگ

۳۰. رك. الزحيلي، وهبه مصطفى، همان، ص ۱۳۰.

۳۱. رك. الهندي، احسان، همان، صص ۱۲۳-۱۲۲.

در اسلام، بر سه پایه استوار است:

۱. اصل در ارتباط بین مسلمانان و پیروان سایر ادیان یا مشرکان، جنگ است مادامی‌که این ارتباط جنگی را چیزی که موجب مسالمت باشد، قطع نکند؛ مثل ایمان آوردن یا «امان» عام و خاص؛

۲. جهاد، واجبی همیشگی بر امت اسلامی است که ترك آن در وقت قدرت به هیچ رو شایسته و روا نیست. اگر به دار الاسلام، تجاوزی صورت گرفت یا در حالت جنگ دفاعی باشد، جهاد بر هر مسلمان تا از بین بردن تجاوز «واجب عینی» است. اما اگر جنگ تهاجمی بود، جهاد «واجب کفایی» خواهد بود. در این صورت، اگر بعضی از مسلمانان به انجام آن برخیزند، از عهده بقیه ساقط است و اگر هیچکدام به انجام آن اقدام نکنند، همه امت گنهکار خواهند بود؛ چرا که واجبی از واجبهایی الهی را ترك کرده‌اند. تنها در حالت ضعف امت اسلامی و عدم تمکن از انجام این فریضه، وجوب جهاد ساقط می‌شود؛

۳. دار الحرب کل مناطقی است که احکام اسلامی در آن جاری نمی‌شود و امان مسلمانان در آنجا مورد پذیرش نیست حتی

اگر این مناطق علیه مسلمانان دست به اعمال تجاوز نزنند.^{۳۲}

۶- دلایل اصالت جنگ

قائلان به این رأی، برای تأیید سخنان به دلایلی چند از قرآن، سنت، اقوال دانشمندان و واقعیت عملی استناد می‌کنند.

۶-۱- دلایل قرآنی

در قرآن آیات کریمه‌ای وجود دارد که خداوند در آنها مسلمانان را به قتال ترغیب می‌نماید:

الف) سوره توبه، آیه ۲۹: با اهل کتابی که به خداوند و روز بازپسین ایمان ندارند و حرام داشته خدا و پیامبرش را حرام نمی‌گیرند و دین حق نمی‌ورزند، کارزار کنید تا به دست خویش و خاکساران جزیه پردازند.^{۳۳}

در تفسیر مجمع البیان به نقل از مجاهد می‌خوانیم: «این آیه در وقت صدور

۳۲. رك. همان، ص ۱۲۳.

۳۳. خرمشاهی، بهاء‌الدین، قرآن کریم همراه با ترجمه، توضیحات و واژه‌نامه، تهران، انتشارات نیلوفر و جامی، ص ۱۹۱.

فرمان جنگ با رومیان (تبوك) نازل شده و برخی گفته‌اند اختصاصی بدان جنگ ندارد و به نحو عموم نازل گشته است».^{۳۴} صاحب کنز‌العرفان می‌نویسد: «این آیه اشاره به قتال با اهل کتاب دارد که خدا آنها را با چهار صفت توصیف کرده است که هر کدام از آنها موجب قتال با آنان است.^{۳۵} شیخ طوسی در التبیان آورده است: «آیه ۲۹ توبه، امر از سوی خدا به پیامبر و مؤمنان است که با غیر معترفان به وحدانیت الهی و غیر مقران به روز جزا و بعث و شور، قتال و کارزار نمایند».^{۳۶}

صاحب المیزان «من» را در عبارت «من الذین اوتوا الكتاب» بیانیه و مراد از قتال با اهل کتاب را، قتال با جمیع دانسته است. او سه وصف آیه را، حکمت امر به قتال و کارزار با آنان

۳۴. طبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن، تفسیر مجمع‌البیان، ترجمه محمد مفتاح، نشر فراهانی، بیتا، ج ۱۱، ص ۶۶.

۳۵. السیوری، جمال الدین مقداد بن عبدالله، کنز‌العرفان، تهران، مرتضوی، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۳۶۱.

۳۶. الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر، ج ۵، ص ۲۰۲.

می‌داند. ۳۷

(ب) سوره توبه، آیه ۳۶: با مشرکان همگی کارزار کنید همچنان‌که آنان هم با شما همگی کارزار می‌کنند و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است. ۳۸

در مجمع البیان آمده است: «یعنی همگی شما در حالی که با هم مؤتلف باشید و اختلافی نداشته باشید، کارزار کنید، چنانکه آنها نیز همگی با شما کارزار کنند. و به نقل از «اصم» آورده است: معنای آیه، این است که پشت در پشت و نسلأ بعد نسل با آنها کارزار کنید چنانکه آنها با شما این‌گونه کارزار کنند». ۳۹

(ج) سوره بقره، آیه ۱۹۳: با آنان چندان نبرد کنید که فتنه شرك باقی نماند و دین، فقط دین الهی باشد و چون دست بداشتند، ستم نباید کرد مگر بر ستمگران. ۴۰

۳۷. الطباطبای، السید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۴ ق، ج ۹، صص ۲۵۳-۲۴۷.

۳۸. خرمشاهی، همان، ص ۱۹۲.

۳۹. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن، همان، ج ۱۱، ص ۸۵.

۴۰. خرمشاهی، همان، ص ۳۰.

در تفسیر نمونه، با این توضیح که فتنه از نظر لغت، معنی وسیعی دارد و هرگونه مکر، فریب، فساد، شرك، گناه و رسوایی را در بر می‌گیرد، منظور از فتنه را «شرك و بت‌پرستی» می‌داند و یکی از اهداف جهاد را برچیدن بساط شرك و بت‌پرستی عنوان می‌کند.^{۴۱} محقق اردبیلی در زبدة البیان آورده است: «غایت وجوب قتال، عدم فتنه و شرك است به نوعی که طاعت و انقیاد فقط برای خدا باشد. اگر از کفر امتناع کردند و به اسلام روی آوردند، عقوبتی بر آنان نیست.^{۴۲} در تفسیر صافی نیز «فتنه» را به نقل از مجمع البیان شرك دانسته است.^{۴۳}

نیز صاحب التبیان در این آیه، فتنه را بنا به قول ابن عباس، قتاده، مجاهد، ربیع و ابن زید، شرك دانسته و همین قول

۴۱. جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، زیر نظر مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، جلد دوم، چاپ بیست و یکم، زمستان ۶۸، صص ۱۴-۱۳.

۴۲. اردبیلی، احمدبن محمد، زبدة البیان فی احکام القرآن، تصحیح و تعلیق محمدباقر بهبودی، تهران، مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، بی‌تا، ص ۳۰۹.

۴۳. فیض‌کاشانی، محسن، تفسیر صافی، تحقیق و تعلیق شیخ حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۱، ص ۲۲۹؛ همچنین رك. تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۳۲.

از امام صادق (ع) روایت شده است.^{۴۴}
(د) سوره بقره، آیه ۱۹۱: و هر جا که
بر آنان دست یافتید، بکشیدشان و آنان
را از همانجا (مکه) که شما را
رانده اند، برانید.^{۴۵}

صاحب کنزالعرفان این آیه را ناسخ
کلیه آیاتی می‌داند که در آن امر به
موادعه یا کف و خودداری از قتال شده
است.^{۴۶} و صاحب زبدة البیان نیز دلالت آن
را، بر وجوب قتال با کفار و وجوب اخراج
آنها از مکه می‌داند.^{۴۷}

(ه) سوره بقره، آیه ۲۱۶: بر شما
جهاد مقرر شده است و آن برای شما
ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش
داشته باشید و آن به سود شما باشد و چه
بسا چیزی را خوش داشته باشید و آن به
زیان شما باشد و خداوند می‌داند و شما
نمی‌دانید.^{۴۸}

به نوشته مجمع البیان، آیه بر وجوب
جهاد کفایی دلالت دارد.^{۴۹} نیز در خلاصه

۴۴. طوسی، همان، ج ۲، ص ۱۴۷.

۴۵. خرمشاهی، همان، ص ۳۰.

۴۶. السیوری، فاضل مقداد، همان، ج ۱، ص ۳۵۵.

۴۷. اردبیلی، احمد بن محمد، همان، ص ۳۰۸.

۴۸. خرمشاهی، همان، ص ۳۴.

۴۹. طبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن، همان، ج ۲، ص ۲۸۹.

اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح ❖ ۱۰۱

المنهج ميخوانيم: « اين آيه، دلالت بر وجوب جهاد و فرض بودن آن مي‌کند. سعيدبن مسيب و اکثر مفسران بر همين قولند و مراد، وجوب کفائي است».^{۵۰} در الميزان آمده است که آيه دلالت بر فرض قتال بر همه مؤمنان دارد؛ به خاطر اينکه خطاب متوجه به آنها است؛ مگر آنکه کساني را دليل خارج کند.^{۵۱}

(و) سوره توبه، آيه ۵: و چون ماههاي حرام به سر آمد، آنگاه مشرکان را هرجا که يافتيد، بکشيد و به اسارت بگيريدشان و محاصره شان کنيد و همه جا در کمينشان بنشينيد، آنگاه اگر (از کفر) توبه کردند و نماز به پا داشتند و زکات پرداختند، آزادشان بگذاريد که خداوند، آمرزگار مهربان است.^{۵۲}

صاحب مجمع اين آيه را ناسخ کليه آياتي مي‌شمارد که درباره صلح و خودداري از جنگ با آنها نازل شده بوده است. نيز به نقل برخي ديگر، چهار دستور را

۵۰. رک. کاشاني، فتح‌الله، تفسير خلاصه المنهج، تهران، تصحيح علامه شعراني، کتابفروشي اسلاميه، چاپ دوم، ج ۱ و ۲ در يك مجلد، ج ۱، ذيل آيه ۲۱۶ سوره بقره.

۵۱. طباطبائي، سيد محمدحسين، همان، ج ۲، ص ۱۷۱.

۵۲. خرمشاهي، همان، ص ۱۸۷.

تخييري و مصلحتي مي‌داند.^{۵۳} صاحب الميزان دستورات را بيان از نوع وسيله براي از بين بردن آنان مي‌داند.^{۵۴} در تفسير نمونه ذيل اين آيه آمده است: «در اينجا چهار دستور خشن در مورد آنها ديده مي‌شود: بستن راهها، محاصره کردن، اسير ساختن و بالاخره کشتن و ظاهر اين است که چهار موضوع به صورت يك امر تخييري نيست، بلکه با در نظرگرفتن شرايط محيط، زمان، مکان و اشخاص مورد نظر، بايد به هريك از اين امور که مناسب تشخيص داده شود، عمل کرد». ^{۵۵} فاضل مقداد اين آيه را ناسخ آياتي که به موادعه يا خودداري از قتال فرمان داده است، مي‌داند.^{۵۶} نيز در خلاصه المنهج مي‌خوانيم: «اين آيه ناسخ هر آيه‌اي است که در باب صلح واقع شده است». ^{۵۷}

(ز) سوره توبه، آيه ۷۳: اي پيامبر با کافران و منافقان جهاد کن و با آنان

-
۵۳. طبرسي، ابوعلي الفضل بن حسن، همان، ج ۱۱، ص ۲۰.
 ۵۴. طباطبائي، سيدمحمدحسين، همان، ج ۹، ص ۱۵۶.
 ۵۵. تفسير نمونه، همان، ج ۷، چاپ دوازدهم، ص ۲۹۲.
 ۵۶. السيوري، فاضل مقداد، همان، ج ۱، ص ۳۵۵.
 ۵۷. کاشاني، فتح‌الله، همان، ج ۲، ص ۲۱۱.

اسلام؛ اصالت جنگ يا اصالت صلح ❖ ۱۰۳

درشتي کن. ۵۸

در کنز العرفان، ذیل تفسیر این آیه به نقل از ابن عباس آورده است: «جهاد کفار با سیف و شمشیر است و جهاد منافقان با زبان است که اقامه حجت بر آنان شود و موعظه شوند». سپس ادامه داده است که امر جهاد با کفار دو قسم است:

۱. با کفار اهل کتاب یا آنها که شبهه کتاب داشتن دارند، کارزار می‌شود تا اسلام آورند یا به شرایط ذمه ملتزم گردند.

۲. با کفار غیر اهل کتاب کارزار می‌شود تا اسلام بیاورند یا کشته شوند. ۵۹
در المیزان، جهاد با آنان را صرف نهایت تلاش در مبارزه با آنان می‌داند که با زبان و دست است تا در نهایت به قتال برسد. ۶۰

ح) سوره توبه، آیه ۴۱: چه سبکبار، چه سنگین، روانه شوید و به مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید که اگر

۵۸. خرمشاهی، همان، ص ۱۹۹.
۵۹. السیوری، فاضل مقداد، همان، ج ۱، صص ۲۶۱-۲۶۰.
۶۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، ص ۳۵۵.

بدانید این برایتان بهتر است.^{۶۱}
در این آیه، بنا بر نقل مجمع البیان
و نیز المیزان، دستور جهاد داده شده و
تأکید وجوب آن را بر بندگان بیان
فرموده است.^{۶۲}

ط) سوره توبه، آیه ۱۲۳: ای مؤمنان
با کسانی از کفار که نزدیک شما هستند
کارزار کنید و باید که در شما درشتی
ببینند.^{۶۳}

صاحب کنزالعرفان در تفسیر این آیه
آورده است که یعنی با همه کفار کارزار
کنید و ابتدا از نزدیکتر آغاز کنید.^{۶۴}
و در تفسیر نمونه آمده است: «درست است
که با تمام دشمنان باید مبارزه کرد و
تفاوتی در این وجود ندارد، ولی از نظر
تاکتیک و روش مبارزه، بدون شک نخست
باید از دشمنان نزدیکتر شروع کرد؛ چرا
که خطر دشمنان نزدیکتر بیشتر است.
همان‌گونه که هنگام دعوت به سوی اسلام و
هدایت مردم به آیین حق باید از نزدیکتر

۶۱. خرمشاهی، همان، ص ۱۹۴.

۶۲. رك. همان، ص ۲۹۷؛ طبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن،
همان، ج ۱۱، ص ۱۰۱.

۶۳. خرمشاهی، همان، ص ۲۰۷.

۶۴. السیوری، فاضل مقداد، همان، ج ۱، ص ۳۵۶.

شروع کرد ... (تعبیر «و لیجدوا فیکم غلظه» بیانگر آن است که باید) آمادگی و سرسختی خود را به دشمن نشان بدهید تا آنها بدانند در شما چنین روحیه ای هست و همان، سبب عقبنشینی و شکست روحیه آنان گردد و به تعبیر دیگر، وجود قدرت کافی نیست بلکه باید در برابر دشمن نمایش قدرت داد.^{۶۵} در المیزان این آیه را امر به جهاد عام دانسته است که توسعه اسلام در آن است تا آنکه در دنیا شایع شود.^{۶۶} (ی) سوره توبه، آیه ۳۸: ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود در راه خدا رهسپار (جهاد) شوید، گرانجانی می‌کنید؟^{۶۷}

مطابق آنچه مجمع از حسن و مجاهد نقل کرده است، منظور از «انفروا فی سبیل الله» حرکت مسلمانان برای غزوه تبوک است.^{۶۸} در این آیه، آنان که از رفتن به جهاد سرپیچی کرده و فرمان الهی را به جا نیاوردند، مورد توبیخ قرار گرفته‌اند. در المیزان، مراد از «نفر فی سبیل الله»،

۶۵. تفسیر نمونه، ج ۸، چاپ یازدهم، صص ۱۹۷-۱۶۹.

۶۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، ص ۴۲۸.

۶۷. خرمشاهی، همان، ص ۱۹۳.

۶۸. طبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن، همان، ج ۱۱، ص ۹۳.

خروج به جهاد دانسته شده است.^{۶۹}

ك) سوره انفال، آیه ۶۵: ای پیامبر! مؤمنان را به جهاد برانگیز.^{۷۰}

خداوند در این آیه خطاب به پیامبر خود فرموده است که مؤمنان به دین را به کارزار تشویق و تحریض کن.

ل) سوره توبه، آیه ۱۱۱: خداوند جان و مال مؤمنان را در ازای بهشت از آنان خریده است، همان کسانی که در راه خدا کارزار می‌کنند و می‌کشند و کشته می‌شوند. این وعده به راستی و درستی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده او است.^{۷۱}

در این آیه از جهاد در راه خدا قدردانی شده و خدا را خریدار جان و مال جهادگران دانسته است.

با استفاده از دلایل قرآنی که پاره‌ای از آن مذکور آمد، به ظواهر و اطلاقات آن استناد کرده و ثابت می‌کنند که اصل، جنگ است. این گروه معتقدند که این آیات با آیات دیگر نسخ نشده‌اند. خصوصاً آیه ۲۹ سوره توبه که از آخرین سوره‌های نازل شده در قرآن کریم و مشهور

۶۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، ص ۲۹۱.

۷۰. خرمشاهی، همان، ص ۱۸۵.

۷۱. خرمشاهی، همان، ص ۲۰۴.

به «آیه سیف» است.

۶-۲- دلایل روایی

قائلان به اصل بودن جنگ، به احادیثی در این باره استدلال می‌کنند.

(الف) امام صادق (ع) به نقل از رسول خدا (ص) فرموده است که تمام خیر در شمشیر و زیر سایه شمشیر است و مردم را چیزی جز شمشیر برپا نمی‌دارد و شمشیرها زمام بهشت و دوزخند.^{۷۲}

(ب) از امام صادق (ع) منقول است که خداوند متعال پیامبرش را برای تبلیغ اسلام برای ده سال به سوی مردم فرستاد. مردم آن را نپذیرفتند تا این‌که او را به کارزار فرمان داد. پس خیر در شمشیر و زیر (سایه) شمشیر است.^{۷۳}

(ج) رسول خدا (ص) فرمود که در زمان بعثت با شمشیر برانگیخته شدم تا خدای متعال به یگانگی پرستیده شود و شریکی برای او نباشد. روزی من زیر سایه نیزه قرار داده شده و خواری و کوچکی برای

۷۲. حرعاملی، محمدبن حسن، وسایل‌الشیعه، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق، ج ۱۱، ص ۵.
۷۳. همان، ص ۹.

کسی است که فرمان مرا مخالفت کند.^{۷۴}

د) رسول خدا (ص) فرمود که من مأمور شدم تا با مردم کارزار کنم تا بگویند: لا اله الا الله. اگر گفتند، خون و اموال آنها محفوظ است و حساب آنان بر خدا است.^{۷۵} مشابه این حدیث را نیز بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر روایت کرده اند که علاوه بر عبارت «لا اله الا الله»، عبارت «محمد رسول الله» و نیز اقامه نماز و پرداخت زکات در آن آمده است.^{۷۶}

ه) از رسول خدا (ص) منقول است که جهاد، از زمان برانگیختن من، امضا شده و قانون بود. عبارت تا روز قیامت هم در روایتی دیگر آمده است.^{۷۷}

و) نیز برخی به سیره عملی پیامبر (ص) در قضیه حرکت دادن جیش اسامه جهت

۷۴. العینی، بدرالدین ابومحمد محمود بن احمد، عمده القاری فی شرح صحیح البخاری، القاہرہ، المطبعہ المنیریہ، ج ۱۴، ص ۱۹۲.

۷۵. ابن حجر العسقلانی، الحافظ شہاب الدین احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، المصر، المطبعہ البہیہ، ۱۳۵۲ ق، ج ۶، ص ۸۵.

۷۶. رک. شرنوبی ازہری، عبد المجید، شرح اربعین حدیث نووی، ص ۲۹.

۷۷. ابو داود در سنن خود، این حدیث را روایت کرده است. رک. سجستانی، ابوداود، سنن، القاہرہ، طبعہ مصطفی الحلبی، ۱۹۵۲ م.

نبرد با رومیان استدلال می‌کنند که پیامبر (ص) علی‌رغم آن‌که در حال نزع بودند، اصرار بر حرکت سپاه داشتند.^{۷۸} به زعم اینان، احادیث فوق و نیز سیره عملی رسول خدا (ص)، اثبات می‌کند که اصل، جنگ است. چه؛ در این احادیث، شمشیر که رمز قدرت و قوت است، اساس حرکت و دعوت، اطاعت، اسلام و نیز پایه استمرار و بقای دین شمرده شده است. خصوصاً در حدیث دوم که تصریح کرده است، اسلوب صلح‌آمیز نتوانست مردم را خاضع یا قانع سازد و ناگزیر امر به قتال داده شد. حدیث چهارم نیز صراحت در جنگ با غیرمسلمان دارد. حدیث پنجم، مطلق جهاد را مراد دارد. حدیث سوم نیز فقره اول آن، علیه مشرکان غیر اهل کتاب است. فقره دوم به طور مطلق، مبارزه را ستوده است. فقره سوم نیز ظاهراً خواری را شامل حال همه مخالفان دانسته است. همه آنها اثبات می‌کنند که ارتباط بین اسلام و سایرین، جنگ است مگر آن‌که مسلمان شوند یا در ذمه اسلام در آیند. بنابراین، اصل

۷۸. رك. نجفي، محمدحسن، جواهرالكلام في شرح شرايع الاسلام، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ج ۲۱.

جنگ است.

ز) کارزار دوگونه است: کارزار با مشرکان که تا مسلمان شدن یا جزیه دادن خاکساران، ادامه دارد. کارزار با گمراهان و منحرفان که تا باز آمدن به امر خدا یا کشته شدن، تداوم می‌یابد.^{۷۹}

ح) خدای متعال، محمد (ص) را با پنج شمشیر فرستاد...^{۸۰}

۳-۶- آرای دانشمندان

از قرن دوم هجری به بعد، عموم فقهای اهل سنت و شیعه، به جز زیدیه، معتقدند اصل در ارتباط مسلمانان با غیرمسلمانان، جنگ^{۸۱} و مبارزه ابتدایی با کفران واجب است، همچنانکه مبارزه دفاعی، واجب است.^{۸۲}

الف) بعضی از شافعیه معتقدند که سبب جنگ با کفار، کفر آنها و تمکین

۷۹. حر عاملی، همان، ج ۱۱، صص ۱۹-۱۸؛ طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلیل، بیروت، دارالهادی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق، ۱۹۹۳ م، ج ۴، ص ۶۲۴.

۸۰. حر عاملی، همان، ج ۱۱، ص ۱۶، باب ۵، ج ۲؛ طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، ص ۲۹۳. به نقل از الدر المنثور.

۸۱. رك. الزحیلی، همان، ص ۱۳۰؛ الهندی، همان، ص ۱۲۴.

۸۲. رك. الهندی، همان، ص ۱۲۴.

اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح ❖ ۱۱۱

نکردن آنان از دعوت اسلامي است که به صورت امانتي بر عهده مسلمانان است. اگر دعوت را مسالمت‌آمیز اجابت نکردند، بر مسلمانان است که با شمشیر و جنگ، آنها را دعوت نمایند.^{۸۳}

ب) ابن عربي در احکام القرآن، «تدریج امر الهي در فرمان دادن به جنگ را در چهار مرحله شرح داده و می‌گوید: هرکدام از این مراحل چهارگانه، مراحل پیشین را نسخ کرده تا این‌که اصل در اسلام، جنگ شد تا بر این اساس، مردم برخلاف میلشان به سوی ایمان رانده شوند».^{۸۴}

ج) صاحب بدائع الصنائع دعوت را دوگونه می‌داند: یکی دعوت با بنان که جنگ است و دیگری دعوت با بیان که زبان است به وسیله تبلیغ و دومی از اولی ساده‌تر است.^{۸۵}

۸۳. رك. شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی، المهدب في فقه الامام الشافعي، القاهرة، مطبعة المصطفى الحلبي، ج ۲، ص ۱۲۳.

۸۴. رك. ابن العربي، ابوبكر محمد بن عبدالله، احكام القرآن، تحقيق علي محمد البجاوي، القاهرة، دار احياء الكتب العربية، ۱۹۹۶ م، ۱۳۶۷ ق، ج ۲، ص ۳۰۲.

۸۵. رك. الهندي، همان، ص ۱۲۴. به نقل از الكاشاني، الامام علاء الدين، بدائع الصنائع في ترتيب الشرايع، القاهرة، مطبعة الامام، ج ۹.

د) ابن قدامه ميگويد: با اهل كتاب و مجوس، جنگ صورت ميپذيرد تا اينكه اسلام آورند يا جزيه دهند.^{۸۶}

ه) اقوال فقيهان و مفسران شيعة در بيان آيات آمد. عبارات ساير فقها را نيز در مراجع ذيل ببينيد:

شيخ طوسي در المبسوط، علامه مجلسي در تذكرة الفقها و نيز در قواعد، محقق حلي در المختصر النافع، شهيد اول در اللمعه دمشقيه، شهيد ثاني در الروضة البهيه، شيخ حسن نجفي در جواهر الكلام، طباطبائي در رياض المسائل، و به نقل صاحب رياض در مختلف و منتهي المطلب نيز همين قول آمده و اجماع علما بر آن است.^{۸۷}

۸۶. رك. الشربيني الخطيب، محمد، مغني المحتاج الي شرح المنهاج، القاهرة، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۵۲ ق، ۱۹۳۱، ج ۸، ص ۳۶۲.

۸۷. رك. شيخ طوسي، المبسوط في فقه الاماميه، ج ۲، صص ۳۶- ۹ و؛ الحلي، الحسن بن يوسف بن المطهر، تذكرة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۴۷؛ النجفي، محمدحسن، جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۲۹۵. به نقل از علامه حلي، قواعد الاحكام في مسائل الحلال و الحرام؛ ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن الحسن الحلي، المختصر النافع في فقه الاماميه، المكتبة الاسلاميه الكبرى و قسم الاعلام الخارجي لمؤسسه البعثه، طهران، الطبعة الثانيه، صص ۱۱۰-۱؛ الشهيد الاول، اللمعه دمشقيه، منشورات دارالكفر، قم، ص ۷۲؛ زين الدين الجبعي العاملي الشهيد الثاني، الروضة البهيه في شرح اللمعه دمشقيه، تصحيح و تعليق سيدمحمد كلانتر،

اسلام؛ اصالت جنگ يا اصالت صلح ❖ ۱۱۳

عمده فقيهانى كه مسأله صلح را پذيرفته اند، آن را مقيد به دانستن مصلحتى براى مسلمانان كرده اند. به نظر آنها اصل، جنگ است اما در صورت وجود مصلحتى، مي توان اقدام به صلح نمود.

(و صاحب آثار الحرب فى الفقه الاسلامى، فقهاى صاحب كتب ذيل از عامه را بر همين رأى مي دانند:

حاشية الطحطاوى، فتح القدير، حاشية الخادمى على الدر، الخطاب، الام، بداية المجتهد، حاشية الشرقاوى، الشرع الدولى فى الاسلام، نهايه المحتاج، المغنى و الشرح الكبير، كشاف القناع، تفسير رازى.^{٨٨}

دارالعالم الاسلامى، بيروت، بيتا، ج ٢، ص ٣٨١؛ النجفى، جواهرالكلام، ج ٢١، ص ٢٩٦؛ طباطبايى، سيدعلى، رياض المسائل، همان، ج ٤، صص ٦٢٣ و ٦٤١؛ الحلى، الحسن بن يوسف بن المطهر، مختلف الشيعة فى احكام الشريعة، مطبوعه شيخ احمد شيرازى، چاپ سنگى، ١٣٢٣، ص ٢٢٢؛ همچنين رك. همو، منتهى المطلب، ج ٢، ص ٩٥٩.

٨٨. رك. الزحيلي، همان. به نقل از حاشية الطحطاوى، ج ٢، ص ٤٣٨؛ الكمال بن الهمام، فتح القدير شرح الهدايه للمرغيناني، مطبوعه مصطفى محمد، القايره، ج ٤، ص ٢٨٢؛ حاشية الخادمى على الدر، ص ١٤٨؛ الخطاب، ج ٣، ص ٣٤٧؛ الشافعي، الام، ج ٤، ص ٨٤؛ ابن رشد القرطبي، ابوالوليد محمد بن احمد بن محمد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، راجعه عبدالحليم محمد عبدالله، القايره، دارالكتب الاسلاميه، ١٩٨٣ م، ج ١، ص ٣٠٤؛ الشرقاوى، الحاشيه على شرح التحرير للانصارى، ج ٢، ص ٣٩٢؛ الارمنازى، نجيب، الشرع

و) این رأی در زمان معاصر تحت تأثیر حقوق بین‌الملل که جنگ تهاجمی را منع کرد و به دست آوردن سرزمین‌ها را با توسل به زور، غیرمشروع شمرد، قرار گرفت و بسیاری از قائلان خود را از دست داد. با این وجود، کسانی از آن دفاع می‌کنند. حتی بین فقها و نویسندگان مسلمان معاصر؛ مانند سید قطب در معالم فی الطریق، عبدالکریم زیدان در العلاقات الدولیه فی الاسلام، مجید خدوری در الحرب و السلام فی شرعة الاسلام، صالح اللحیدان در کتابش به نام الجهاد فی الاسلام بین الطب و الدفاع.^{۸۹} صالح اللحیدان در کتاب خود آورده است: «فقهای که جهاد در اسلام را صرفاً دفاعی می‌دانند، خطای آنهایی را مرتکب شده‌اند که قائل به

الدولي في الاسلام، دمشق، ۱۹۳۰ م، ص ۱۱۱؛ نهایه المحتاج، ج ۷، ص ۱۹۱؛ المغنی و الشرح الكبير، ج ۱۰، صص ۳۶۷-۸؛ منصورین ادريس البهوتي، كشاف القناع، القاهرة، مطبعه انصار السنه المحمديه، الطبعة الثانيه، ۱۳۶۶، ۱۹۴۷، ج ۳، ص ۲۸؛ جمال الدين ابوالفتوح رازي، تفسير، ج ۲، ص ۱۴۹،

۸۹. قطب، سید، معالم فی الطریق، بیروت، دار الشروق، ص ۵۹ و پس از آن؛ زیدان، عبدالکریم، العلاقات الدولیه فی الاسلام، ص ۱۵۵؛ خدوری، مجید، الحرب و السلام فی شریعة الاسلام، بیروت، الدار المتحدة للنشر، ۱۹۷۳ م، ص ۳۱۹؛ اللحیدان، صالح، الجهاد فی الاسلام بین الطب و الدفاع، الرياض، دار اللواء للنشر و التوزيع، ۱۹۷۸ م، ص ۱۰۳.

اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح ❖ ۱۱۵

تخصیص یا نسخ یا تقیید در حکم جهاد شده‌اند».^{۹۰} همو با ذکر بریده‌هایی از کتاب «السیاسه الشرعیه» از ابن تیمیه، از بیانات وی در جهت اثبات مطلب خود سوء استفاده کرده است.^{۹۱}

۶-۴- بنای عملی

از دیگر دلایل قائلان این نظریه، واقعیت عملی است که در عصر فتوحات اسلامی اتفاق افتاده و صحت این رأی را به زعم آنان اثبات می‌کند؛ چرا که خلفای راشدین، سپاهیان اسلامی را برای فتح سرزمین‌های مجاور مثل شام، عراق، مصر و شمال آفریقا حرکت دادند و این حرکت، نه در راه دفاع، بلکه در راه گسترش حدود دعوت اسلامی و حمایت از آن بود.^{۹۲}

۷- بررسی و تحلیل دیدگاه اول

۷-۱- ارزیابی دلایل قرآنی

اولین آیه مورد استناد این دیدگاه،

۹۰. اللحیدان، همان، ص ۱۰۶.

۹۱. در کتاب الجهاد و الحقوق الدولیه العامه، نقد کاملی بر نظر صالح اللحیدان وجود دارد. علاقمندان بدانجا رجوع فرمایند. ر.ک. القاسمی، ظافر، الجهاد و الحقوق الدولیه العامه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۲ م، صص ۱۷۲-۱۶۰.

۹۲. ر.ک. الهندی، همان، ص ۱۲۵.

آیه ۲۹ سوره توبه است که به «آیه قتال» و «آیه سیف»^{۹۳} مشهور است. این آیه، صریحاً به قتال و مبارزه با اهل کتاب فرمان داده است و یکی از مستندات مهم جهاد ابتدایی محسوب می‌شود. قطعاً مراد از قتال با اهل کتاب در این آیه، کارزار با غرض تمتع دنیوی نیست بلکه غرض، غلبه دین حق و سنت عدالت طلبی و کلمه تقوا بر دین غیر حق و فسق و فجور است. جزیه مأخوذ از آنان نیز به خاطر حفظ ذمه و خون آنان و در واقع، مالیاتی است که در قبال تأمین امنیت و اداره نیکوی آنها توسط حکومت اسلامی به حکومت پرداخته می‌شود.

مراد از «و هم صاغرون» خضوع آنان برای سنت اسلامی و حکومت عدل دینی در جامعه اسلامی است و نه اهانت و تسلط به آنان از جانب مسلمانان یا اولیای حکومت دینی؛ چرا که این احتمال با سکینه و وقار اسلامی نمی‌خواند.^{۹۴} از سوی دیگر، این قتال و جهاد برای تحمیل عقیده

۹۳. همان، ص ۱۲۴؛ طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، ص ۲۸۲.

۹۴. رك. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، صص ۲۵۲ - ۲۴۹.

نیست. اگر برای تحمیل عقیده بود، کفار بین جزیه دادن، اسلام آوردن یا جنگ مخیر نمی‌شدند و باید منحصرأً مسلمان می‌شدند یا جنگ می‌کردند.^{۹۵}

این آیه در اصل تشریح وارد است نه در جزئیات و تفصیل. چه مانعی دارد که قرآن کریم، بیان تفصیل و جزئیات را به آیات دیگر یا احادیث نبوی بسپارد.^{۹۶} این آیه به قضیه محافظت بر قدرت اسلام و مسلمین و نیز بر حریت و آزادی دعوت به خدا با رفع موانع بشری و سایر موانع از راه دعوت، مربوط می‌شود که رفع آنها و سیطره بر آنها جز با قتال صورت نمی‌پذیرد.^{۹۷} بنابراین، اگر در راه دعوت، مانع ایجاد کردند یا (با توجه به سایر آیات) با شما کارزار کردند، با آنها مبارزه کنید.

آیه ۳۶ همان سوره، قتال با جمیع مشرکان را مطرح می‌سازد. این قتال و مبارزه همه جانبه، در مقابل مبارزه همه جانبه‌ای است که آنها علیه مسلمانان

۹۵. رك. شلتوت، محمود، جنگ و صلح در اسلام، ص ۴۷.

۹۶. فضل الله، محمدحسین، الاسلام و منطق القوه، بیروت، الدار الاسلامیه، چاپ دوم ۱۹۸۱، ص ۲۲۲.

۹۷. همان، ص ۲۰۷.

آغاز کرده اند و پاسخی مناسب علیه جنگ افروزی آنان است. این آیه، توجه مسلمین را به کیفیت و شمول کارزار بر می‌انگیزد. چنانکه همین معنا در مجمع البیان مذکور است.^{۹۸} کمال بن همام نیز در تفسیر این آیه نوشته است: «قتالی که ما به آن امر شده ایم، در مقابل قتال آنها است و به عنوان مسیبي مطرح شده است».^{۹۹}

آیه ۱۹۳ سوره بقره و نیز آیه ۳۹ سوره انفال، ظاهراً خاص مشرکان است و شامل اهل کتاب نمی‌شود. مراد از «یکون الدین لله» آن است که بتها پرستش نشود، بلکه اقرار به توحید شود و اهل کتاب به توحید معترفند.^{۱۰۰} پس منافاتی با اقرار اهل کتاب بر دین خودشان ندارد، در صورتی که اهل ذمه شوند و جزیه بپردازند.^{۱۰۱}

در حقیقت، این آیه، غایت قتال و درگیری را عدم وجود فتنه ذکر کرده است و فتنه، از حیث لغوی، معانی گسترده‌ای

۹۸. طبرسی، همان، ج ۱۱، ص ۸۵.

۹۹. همان.

۱۰۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۲، ص ۶۳.

۱۰۱. همان.

دارد و اصل آن عبارت از «آزمایش و امتحان» است.^{۱۰۲} اصولاً این واژه در هر موردی که يك نوع فشار و شدت وجود داشته باشد، به کار می‌رود. صاحب کنز العرفان، فتنه را عمل ارتكابي مشركان مبني بر اخراج مسلمانان و محنت و بلايي که باعث اخراج آنها از وطنشان شد یا شرك نامیده است.^{۱۰۳} صاحب زبدة البيان، فتنه را محنتي که انسان به آن آزمایش شود؛ مثل اخراج از وطن و ... می‌داند.^{۱۰۴} صاحب مسالك الافهام می‌نویسد: «گفته شده است که مراد از فتنه، القاي شبهات و نیز آزار و اذیت‌هایی است که از سوی کفار به مسلمین می‌رسیده است و این قول، ترجیح داده می‌شود؛ چه در آیه ۲۱۷ سوره بقره، فتنه و کفر را آورده است و حمل فتنه بر کفر در این آیه، موجب تکرار است».^{۱۰۵} همو ذیل آیه ۱۹۳ سوره بقره می‌نویسد: «فتنه یعنی محنت و بلايي که به انسان نازل

۱۰۲. رك. طبرسي، همان، ج ۲، ص ۲۳۲ و ...؛ طوسي، التبيان، ج ۲، ص ۱۴۶؛ تفسير نمونه، ج ۲، چاپ بیست و يك، زمستان ۶۸، صص ۱۴-۱۳؛ اصفهاني، راغب، المفردات، ص ۳۷۲؛ صحاح اللغة، ج ۳، صص ۲۱۷۶-۲۱۷۵.

۱۰۳. السيوري، فاضل مقداد، همان، ج ۱، ص ۳۵۳.

۱۰۴. اردبيلي، همان، ص ۳۰۸.

۱۰۵. کاظمي، جواد، مسالك الافهام، ص ۳۱۴.

می‌شود و با آن، عذاب می‌کشد و آزار داده می‌شود و از وطن خود اخراج می‌شود».^{۱۰۶}

تحقیق آن است که مراد از فتنه، شرك و کفر نیست، بلکه عواملی است که فرد را به شرك و کفر و ... می‌کشاند. باید با موارد فتنه آمیز و عوامل فتنه انگیز که دیگران را از راه حق بازمی‌دارد، مبارزه کرد و با پایان یافتن فتنه جویی، مبارزه نیز پایان خواهد یافت. یعنی همین که آنان دست از فتنه‌گری برداشتنند، قتال نیز به اتمام می‌رسد. کمال بن همام در تفسیر این آیه آورده است: «یعنی فتنه‌ای از جانب آنان بر مسلمین و دینشان نباشد و این فتنه با اکراه، ضرب، شتم و قتل تحقق می‌پذیرد».^{۱۰۷} دلیل خاصی مبنی بر این‌که فتنه را کفر یا شرك معنا کنیم، نداریم.

ممکن است گفته شود که خود کفر و شرك، فتنه است و باید آن را برطرف کرد. پاسخ آن است که اولاً با اصل معنای لغوی آن نمی‌خواند و ثانیاً بر فرض قبول این معنا، هیچگونه صلح، پیمان و عهدنامه‌ای

۱۰۶. همان.

۱۰۷. الزحیلی، همان، ص ۱۳۳. به نقل از ابن الهمام، فتح القدير، مطبعة الاميريه، ۱۳۱۷ ق، ج ۴، ص ۲۷۹.

نباید با کفار و مشرکان منعقد شود، در حالی که مهاده با غیر اهل کتاب، مورد قبول تمامی مفسران و فقیهان است و صلح حدیبیه در سنت فعلی پیامبر (ص) دلیل دیگری بر درستی آن است.

بنابراین، قول حق آن است که مطابق اصل لغت، فتنه را عواملی که به شرك و کفر منجر می‌شود و نیز محنت، آزمایش و حتی آزار مشرکان و کافران بر مسلمانان بدانیم. آیه می‌رساند که با دشمنان محارب تا پایان فتنه آنان باید جنگید و در صورت توقف جنگ و فتنه از جانب دشمن، باید از آن دست کشید. متعلق «فان انتهوا» به قرینه «الاعلی الظالمین» ظلم است و مراد از ظلم، جنگ افروزی و فتنه‌گری است. چون بحث از جهاد با دشمن از حیث فتنه‌گری و جنگ افروزی آنها است نه از حیث کفر و شرك آنان.

آیه ۱۹۱ سوره بقره، مقابله و پاسخ ظلمی است که از جانب مشرکان به مؤمنان رسیده است و آن، اخراج مسلمانان از سرزمین خودشان بوده است. آیه می‌گوید: هر جا دشمنان را آماده مبارزه یافتید، به قتل برسانید. در ادامه آیه، از قتال

در مسجد الحرام منع کرده است. سپس فرموده است: اگر با شما کارزار کردند، آنها را بکشید. «فان قاتلوکم فاقتلوهم» و در آیه بعد، ادامه می‌دهد: «اگر از کارزار دست کشیدند، شما نیز دست بکشید. همانا خدا آمرزنده مهربان است. در تفسیر صافی نیز به همین مطلب اذعان شده است».^{۱۰۸} شیخ طوسی در التبیان، ذیل این آیه می‌نویسد: «معنی آیه آن است که ابتدا به قتل آنان و نیز قتال آنان مکن؛ مگر آنها آغازگر باشند».^{۱۰۹}

نکته ظریف دیگری که در آیه وجود دارد، آن است که جنگ افروزی را فتنه نامیده است. الف و لام «الفتنه» عهد ذکری است و اشاره به قتال در آیه قبل دارد. شاید منظور از فتنه، آواره ساختن مسلمانان از دیارشان باشد. این معنی بنا بر آن است که الف و لام «الفتنه» اشاره به مفهوم جمله «أخرجوکم» باشد.^{۱۱۰}

۱۰۸. فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۲۸.

۱۰۹. طوسی، التبیان، همان، ج ۲، ص ۱۴۵.

۱۱۰. این نکات را از تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۴۷۷ الهام گرفته‌ام. اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان، تفسیر

آیه ۲۱۶ همین سوره بر وجوب کفایي جهاد دلالت دارد. عطا بنا به نقل از طبرسي مي‌گوید: « این آیه فقط مي‌رساند که جهاد بر اصحاب پیغمبر لازم بوده است و بر دیگران واجب نیست». ۱۱۱ و در خلاصه المنهج نیز آمده است که « از عطا نقل شده که فرض بر صحابه بوده است». ۱۱۲ از سوي دیگر، منظور از قتال در این آیه؛ اعم از قتال تهاجمي و تدافعي است.

آیه ۵ سوره توبه، مطلق است و با توجه به سایر مقیدات، محدود مي‌شود. خصوصاً آن‌که با توجه به آیه قبل از آن و آیات بعد، مراد پیمان‌شکنان از مشرکان است نه همه آنان. در تفسیر نمونه مي‌خوانیم: «آیه فقط از مشرکاني سخن مي‌گوید که پیمان شکنی کرده و به مخالفت علنی در برابر اسلام و مسلمین برخاسته بودند، به گواهی آیات بعد از آن». ۱۱۳ آیات ۷۳ و ۴۱ سوره توبه نیز مطلق است و همه جهادها را شامل است.

راهنما روشي نو در ارائه مفاهيم و موضوعات قرآن، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۳۷۱.

۱۱۱. طبرسي، همان، ج ۲، ص ۲۸۹.

۱۱۲. کاشاني، فتح‌الله، همان، ج ۲، ص ۲۰۲.

۱۱۳. تفسیر نمونه، ج ۲۴، چاپ هفتم، زمستان ۶۹، ص ۳۲.

❖ ۱۲۴ / مجله حقوقی / شماره سي و سوم

آیه ۱۲۳ همین سوره به مؤمنان خطاب می‌کند که با کافرانی که نزدیک شما هستند نبرد کنید. در همین آیه علت نبرد را هم ذکر کرده است و آن، هراس انداختن در دل کافران است تا به هوس تجاوز نیفتند و کشور اسلامی را مورد تاخت و تاز و هجوم خویش قرار ندهند. در مجمع البیان ذیل تفسیر این آیه می‌خوانیم: « این آیه دلالت دارد که مردم هر ناحیه و مرزی، هرگاه از هجوم دشمن بر حدود اسلام بیم داشته باشند، بر آنها واجب است از خود دفاع کنند؛ گرچه امام عادل نیز در میان آنها نباشد. قید «وليجدوا فيكم غلظه» به این معنا است که اینان باید خلاف نرمش و رقت را، که همان خشونت و سخت‌گیری است، از شما احساس کنند تا جلوگیری و مانع آنها از تجاوز کردن گردد». ۱۱۴ این آیه، مطلق است و با توجه به سایر آیات، باید مقید شود به کفاری که با شما سر جنگ دارند. «مقصود از کفار نزدیک‌تر در این آیه، کفاری هستند که مشغول جنگیدن‌اند. پس در این آیه باید در آغاز، دشمنان نزدیک‌تر را قلع و

۱۱۴. طبرسی، همان، ج ۱۱، صص ۲۴۳-۲۴۲.

قمع کرد». تا دشمنان دورتر حساب کار خود را بکنند و از مبارزه و کارزار دست بکشند. «اسلام هرگز قتل عمومی کفار را تجویز نکرده است».^{۱۱۰} در المیزان این آیه را امر به جهاد عام دانسته است و عنوان کرده است که عبارت «و لیجدوا فیکم غلظه» به معنای خشونت، تنیدی، بدخلقی، قساوت و ستم نیست. لحن آیات جهاد از هرتعدی، تجاوز و ستمی نهی می‌کند.^{۱۱۶}

آیه ۳۸ سوره توبه بنا به نقل «مجمع البیان» از قول حسن و مجاهد، منظور حرکت مسلمانان برای غزوه تبوک است.^{۱۱۷} در بررسی تاریخی غزوه تبوک می‌بینیم که این غزوه در پی حرکت امپراتوری روم بود که می‌خواست با ارتش مجهز و منظم خود بر مسلمانان بتازد و آنها را غافلگیر نماید؛ چرا که با گسترش و نفوذ فوق‌العاده اسلام، پایه‌های حکومت خود را متزلزل دیده و از فزونی قدرت نظامی و سیاسی مسلمانان، بیش از حد بیمناک بود. ارتش روم، مرکب از چهل هزار سواره

۱۱۵. شلتوت، محمود، همان، ص ۵۱.

۱۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، صص ۴۲۹-۴۲۸.

۱۱۷. طبرسی، همان، ج ۱۱، ص ۹۳.

و پیاده نظام، مجهز به آخرین نمونه از سلاح‌های زمان، در نوار مرزی شام مستقر شدند و قبایل مرزنشین مانند قبیله‌های «لخم»، «عامله»، «غسان» و «جذام» به آنان پیوسته و جلوداران سپاه تا «بلقاء» پیشروی کردند.^{۱۱۸} با در نظر گرفتن مطلب فوق، حرکت پیامبر (ص) در غزوه تبوک، دفاع از آیین اسلام و حفظ آن در برابر ضربات غافلگیرانه دشمن است. صاحب‌المیزان نیز عتاب شدید به مؤمنان و تهدید عنیف آنان را قابل انطباق با غزوه تبوک می‌داند.^{۱۱۹} مضافاً این‌که عتاب، شامل حال کسانی شده که اقدام به جهاد نمی‌کنند و «کوچ در راه خدا» اعم از جهاد ابتدایی و دفاعی و ... است.

آیه ۶۵ سوره انفال نیز قتال مطلق را مراد دارد. صاحب‌کنز‌العرفان ذیل این آیه می‌نویسد: «این تکلیف در ابتدای اسلام بود و بعد از مدتی با آیه دوم «الآن خفف الله عنکم» نسخ شد».^{۱۲۰} صاحب

۱۱۸. رک. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۶۸، ص ۳۸۶. به نقل از ابن سعد، طبقات، ج ۲، ص ۱۶۵.

۱۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، ص ۲۹۱.

۱۲۰. السیوری، فاضل مقداد، همان، ج ۱، ص ۳۵۸.

الميزان نیز نزول این آیه و آیه بعد از آن را با هم می‌داند و هر دو را مبین حکم تکلیفی قلمداد می‌کند. در اولی تحریر و تشویق و در دومی تخفیف است.^{۱۲۱} به نظر می‌رسد توجه به قواعد اصولی در بحث مطلق و مقید و قاعدة حمل مطلق بر مقید و نیز مباحث عام و خاص و ... گره‌گشای بسیاری از مسائل باشد. با توجه به بحث مقدمات حکمت، که متکلم باید در مقام بیان باشد و در جای خود در علم اصول مورد بحث قرار گرفته است، باید به اسلوب آیات و جهتی که آیه بدان خاطر نازل شده است، توجه تام داشت. استاد شهید آیت‌الله مطهری در مباحثی که پیرامون جهاد داشته‌اند، متذکر این نکته می‌شوند که آیات مطلق جهاد را باید بر آیات مقید حمل کرد.^{۱۲۲}

«کارزار در مقابل کارزار»، «رفع فتنه‌گری و ظلم»، «عدم اکراه، زور و اجبار در پذیرش دین» و «اهمیت مسأله صلح»^{۱۲۳} چهار قیدی هستند که آیت‌الله مطهری

۱۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، صص ۱۲۸-۱۲۴.
۱۲۲. مطهری، مرتضی، جهاد، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا، صص ۲۷-۲۶.
۱۲۳. همان، صص ۲۷-۲۸.

آنها را بر اطلاقات آیات جهادی قید می‌زنند و معتقدند که آیات جهاد ناسخ و منسوخ نیستند^{۱۲۴} و آورده‌اند: «ما در يك جايي مي‌توانيم يك آيه‌اي را ناسخ آيه‌اي ديگر بدانيم كه درست بر ضد او باشد. معني ناسخ و منسوخ اين است كه دستور اول لغو شود و دستور ثانوي جاي آن بيايد ... آیات سوره توبه به عنوان آخرين آیات وارده در جهاد، در مجموع می‌گویند به این دلیل با مشرکان بجنگید که اینها به هیچ اصل انسانی و به وفای به عهد، که امری فطری و وجدانی است، پایبند نیستند ... این آیات چندان هم مطلق نیست. می‌گوید: در زمینه‌ای که شما احساس خطر از ناحیه دشمن می‌کنید، دیگر دست‌گذاشتن و تأخیرانداختن غلط است».^{۱۲۵} بنابراین، استدلال به مطلقات آیات برای اثبات «اصل بودن جنگ» از قوت برخوردار نیست؛ چه اولاً اسلوب آیات، قضیه را در زمان معین مطرح می‌کند و بررسی تاریخی همان زمان معین، نکات زیادی را می‌نمایاند. ثانیاً آیات مطلق با توجه به

۱۲۴. همان، صص ۶۱-۵۷.

۱۲۵. همان، صص ۶۰-۵۸.

آیات جهادی مقید، باید قید بخورند. آیاتی هم که در ظاهر افاده عموم می‌کند، به آیات دیگری تخصیص می‌خورد؛ خصوصاً با توجه به اصل مشهور «ما من عام الا و قد خص»^{۱۲۶} که در اصول فقه مطرح است. ثالثاً توجه به کلمه «قتال» لازم است، که از باب مفاعله و فعال گرفته شده است و این باب، ناظر به طرفین است. یعنی در درون این باب، دو جانب نهفته است. در المیزان آمده است: «قتال، کوشش در کشتن کسی است که سعی در کشتن او دارد».^{۱۲۷} در تفسیر نمونه می‌خوانیم: «از این آیات يك اصل كلي و اساسي در چگونگی رابطه مسلمانان با غیرمسلمین استفاده می‌شود. نه تنها برای آن زمان که برای امروز و فردا نیز ثابت است و آن، این‌که مسلمانان موظفند در برابر هرگروه و جمعیت و هرکشوری که موضع

۱۲۶. در الفاظ قرآنی و روایی که مسائل شرعی را بیان می‌کند، عمومات بسیاری هست که این عمومات، اغلب تخصیص خورده‌اند، به طوری‌که می‌گویند: «ما من عام الا و قد خص». هیچ عامی نیست مگر این‌که تخصیص خورده باشد. تفصیل بحث را می‌توان در کتب اصول مطالعه کرد. رک. میرزای قمی، قوانین، صص ۱۹۲-۹۹؛ انصاری، مرتضی، کفایة الامول، ص ۳۳۹؛ جمال الدین بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، صص ۱۴۷-۱۰۲ و ...

۱۲۷. طباطبایی، همان، ج ۲، ص ۶۱.

خصمانه با آنها داشته باشند و بر ضد اسلام و مسلمین قیام کنند، یا دشمنان اسلام را یاری دهند، سرسختانه بایستند و هرگونه پیوند محبت و دوستی را با آنها قطع کنند. اما اگر آنها درعین کافر بودن، نسبت به اسلام و مسلمین بی‌طرف باشند و یا تمایل داشته باشند، مسلمین می‌توانند با آنها رابطه دوستانه برقرار سازند البته نه در آن حد که با برادران مسلمان دارند و نه در آن حد که موجب نفوذ آنها در میان مسلمین گردد».^{۱۲۸}

سخن آخر آن‌که «شاید خطایی که بسیاری از محققان، فقها و مفسران مرتکب آن شده اند، این باشد که آنها، هر آیه را به تنهایی می‌نگرند و به صرف ظواهر آنها بر اخبار غیرموثوق اعتماد می‌کنند و از نسخ، سخن می‌گویند به‌گونه‌ای که انسان، جو قرآنی را که واجد کمال در تشریح و قانونگذاری است، از دست می‌دهد. در حالی‌که به خاطر اختلاف در موضوع و جهت نزول آیات، مجالی در نسخ نیست».^{۱۲۹}

در دیدگاه دوم پیرامون آیات، سخن

۱۲۸. تفسیر نمونه، ج ۲۴، چاپ هفتم، زمستان ۶۹، ص ۳۳.
۱۲۹. فضل‌الله، همان، صص ۲۲۲-۲۲۳.

بیشتری خواهیم گفت.

۷-۲- ارزیابی دلایل روایی

به نظر می‌رسد احادیث رسیده، موضوع قتال را به اعتبار ضرورت مطرح می‌کند و نه به طور کلی. طبعاً هر مکتبی که بخواهد پایه‌های خود را بر زمین سخت بنا نهد، ناچار از به کار بردن قدرت است تا تجاوز را دفع کند و خود و پیروانش را با اسلوب دفاعی یا بازدارندگی یا هجومی، بنا به مصلحت بالاتر آماده سازد. احادیث آمده است تا بگویند که عنف و شدت، حاجت زندگی است برای مبادی و مکاتبی که قصد مبارزه با او را دارند. در این موارد، نرمی اگر یک بار یا بیشتر فایده دهد، در اکثر حالات، فایده و نتیجه‌ای قطعی ندارد؛ اما این‌که عنف با دعوت ارتباط داشته باشد، تا دعوت از خلال عنف آشکار شود یا براساس آن، پایه‌ریزی شود، از این احادیث بر نمی‌آید. حتی حدیث دوم که فرق قبل و بعد از هجرت را بیان می‌کند و اشاره به ارزش قدرت در رد تجاوز دارد، همچنان‌که بعد از هجرت، اسلام توانست پیشرفت کند و

آزادي دعوتش را بدون فشار تهديد و
اكراه به دست آورد. در احاديث هيچ
اشاره اي به اينكه پيروزي اسلام در دعوتش
پس از هجرت، مستند به تشریح قتال به
خاطر دعوت الي الله باشد، ندارد. نهايت
چيزي كه در احاديث هست، آن است كه
مسلمانان بايد قوت دفع كننده تجاوز را
به دست آورند.^{۱۳۰} و اين، قولي است كه
جملگي برآنند. به بيان ديگر، از احاديث
اين نكته به دست نمي آيد كه پيشرفت اسلام
به واسطه تشریح قتال و در اثر كارزار
با غيرمسلمانان بوده است. محتوای
احاديث دال بر اين است كه مسلمانان
بايد قوی باشند تا ديگران هوس خام
تجاوز به آنان را در سر نپرورانند و
اگر تجاوی رخ داد، آن را قاطعانه دفع
و رفع نمايند.

در نصوص ديني از كتاب و سنت،
برنمي آيد كه دعوت به دين را هدف جنگ
بداند يا جنگ را وسيله اي براي اجبار
مردم به دخول در دين ذكر كند. بلکه
نهايت مدلول آن نصوص، اين است كه جنگ،
وسيله اي است كه براي حمايت دعوت ديني و

۱۳۰. رك. همان، صص ۲۰۴-۲۰۳.

نگهداري آن از مبارزه هايي كه دشمنان
كافر بر ضد آن برپا مي‌دارند، مشروع
شناخته شده است.^{۱۳۱}

احاديث بسياري نيز وجود دارد كه
ابتدائي به قتال را نهي کرده است. براي
نمونه محمد بن يعقوب در حديث عبدالرحمن
بن جندب از پدرش آورده است كه هرجايي
كه ما با دشمن روبرو مي‌شديم، امير
مؤمنان (ع) مي‌فرمود با آنان كارزار
نكنيد تا اينكه آنان جنگ را آغاز كنند.
شما داراي حجت هستيد و همينكه شما جنگ
را آغاز نكنيد، حجت ديگري براي شما
است.^{۱۳۲} نيز بنابه نقل شيخ كليني از
حضرت، هنگامي كه فردا با اين گروه روبرو
شديد، با آنان كارزار نكنيد تا وقتي كه
آنان با شما جنگ كنند. اگر جنگ را آغاز
كردند، با آنان مبارزه كنيد و بر شما
باد آرامش و وقار.^{۱۳۳} نيز احاديثي كه در
ادامه بحث در دیدگاه دوم مذکور خواهد
شد.

اما استدلال به سیره عملی پیامبر در

۱۳۱. همان، ص ۲۰۴.

۱۳۲. حر عاملي، همان، ج ۱۱، ص ۶۹؛ نوری، حسین، مستدرک
الوسایل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۸۶.

۱۳۳. حر عاملي، همان، ج ۱۱، صص ۷۳-۷۰.

قضیه حرکت دادن سپاه اسامه جهت نبرد با رومیان نیز قابل خدشه است. چه «سیره دلالت بر وجوب ابتدا به جهاد مثل حکم شرعی اصیل نمی‌کند، بلکه نهایت چیزی که دلالت می‌کند مشروعیت جهاد است در ظروف زمانی که در آن وقت موجود بوده است و شکی در این نیست. سخن ما در اصل تأسیس جهاد نیست، بلکه در تفاسیل و جزئیات است»^{۱۳۴} به دیگر بیان، فعل نبی معصوم (ص)، مجمل است و فقط بر اباحه دلالت می‌کند نه بر وجوب. ازسوی دیگر، همچنانکه قبلاً آوردیم، حرکت سپاه اسامه در پی تحرکات رومیان در مرزهای کشور اسلامی بود که برای جلوگیری از ضربات غافلگیرانه آنان، پیامبر (ص) این سپاه را حرکت داد. پس نمی‌توان به طور مطلق بدان استناد جست.

حدیث اول معارض دارد. پیامبر (ص) فرمود با مردم الفت ورزید و به آنان نزدیک شوید. بر آنان هجوم نبرید که آنان را دعوت نمایند.^{۱۳۵} در این حدیث دعوت و الفت و نزدیکی را قبل از قتال و

۱۳۴. فضل الله، همان، ص ۲۲۳.

۱۳۵. الزحیلی، همان، ص ۱۳۲، پاورقی. به نقل از شرح السیر الکبیر، ج ۱، ص ۵۹.

اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح ❖ ۱۳۵

درگيري ذکر فرموده و آغاز مبارزه را منع کرده است و همین، نکته ظریف و بدیعی است در اینکه اسلام، ابتدائاً سر جنگ با کسی ندارد و قطعاً دعوت با جنگ فرق دارد. ممکن است گفته شود که شاید واژه «الناس» در این روایت، کفار نباشد و دیگر مسلمانان را شامل شود. پاسخ آن است که فقره انتهایی روایت، با این احتمال نمی‌خواند. حدیث توجه داده است که تا وقتی دعوت نکرده‌اید بر آنان هجوم نبرید. حدیث دوم مطلق جهاد را مراد دارد و مدعا را اثبات نمی‌کند و حدیث سوم نیز صراحتی در جنگ ندارد. مضافاً اینکه سیره نبوی نیز خلاف این مدعا را اثبات می‌کند که ما در بحث از آرای فقیهان به آن اشاراتی خواهیم داشت.

۳-۷- ارزیابی آرای دانشمندان

صرف اقوال فقها مبني بر اصل بودن جنگ، سند شرعي و حجت نیست. اگر اسناد را با توجه به کتاب و سنت ملاحظه کنیم، استدلال فقهای قائل به این قول، تمام نیست، چنانکه در ارزیابی دلایل کتاب و

سنت آمد. نظرات فقیهان فقط تصویری از واقعیت آن روزگار بوده است؛ چرا که دعوت اسلامی مانند هر دعوت دیگری از سوی مردم با معارضه روبرو می‌شود. پیام دین و محتوای وحی به‌گونه‌ای است که با منافع و مطامع بسیاری از زرداران و زورمداران برخورد پیدا می‌کند، در نتیجه با شدت هرچه تمام‌تر به مبارزه با دین و پیام آن برمی‌خیزند و از بروز دین و مظاهر دینی جلوگیری می‌کنند. به نظر دکتر زحیلی « اصول برادری انسانی، برابری بین آفریدگان، مسؤولیت مشترک اجتماعی و اصول آزادی و عدالت، مقوله‌هایی هستند که سردمداران از آنها هراس دارند که مبادا از تخت سلطنت به زیر کشیده شوند. پس با مسلمانان به جنگ برخاستند و قرن‌ها ادامه یافت و فقها، اصل ارتباطی با دشمنان اسلام را جنگ شمردند تا از سوی آنها با پذیرش اسلام یا انعقاد عهدنامه، ایمنی یابند».^{۱۳۶} استمرار جنگ در زمان فقهای سلف بین مسلمانان و سایرین و عدم آرامش و صلح در آن روزگار، به‌گونه‌ای بود که حالت دائمی

۱۳۶. همان، ص ۱۳۶.

یافت و فقیهان بر همین اساس، اصل را جنگ دانسته‌اند؛ مادامی که عارضی برای صلح مثل ایمن آوردن یا امان گرفتن پیش نیاید. اصولاً «حالت مسلمانان در آن هنگام اقتضا می‌کرده است که در مقابل دشمنانی که از اطراف به آنها هجوم آورده‌اند، ثبات داشته باشند و هر مسلمانی که بداند و یا احساس کند که در حال جنگ با دشمن است، دائماً در حال آمادگی است؛ بدون اینکه ضعف و سستی یا حالت تسلیم و سازش به او دست بدهد».^{۱۳۷} و این، همان امر عام به مؤمنان است که به قدر توانایی‌شان از تدارکات جنگی که در قبال دشمنان اسلام به آن احتیاج پیدا می‌کنند، آماده سازند^{۱۳۸} که «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه» (انفال: ۶۰).

فقه‌ها دنیا را به دو دار تقسیم کرده‌اند و بر همان تقسیم‌بندی استدلال کرده‌اند که اصل، جنگ است. در این تقسیم، حالت واقع‌مراعات شده است و تقسیمی شرعی و قانونی نیست، بلکه تقسیم دنیا به دو دار و بلکه علاوه بر آن سایر

۱۳۷. همان، ص ۱۳۰.

۱۳۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، ص ۱۱۶.

« دار »ها، که قبلاً به آن اشارت رفت، صرفاً یکی از آثار جنگ است. توضیح اینکه تقسیم دنیا به « دار الاسلام » و « دار الکفر » دلیل بر اینکه بین این دو دار، جنگ اصل باشد، نیست. « دار الکفر » یا « دار الشرك » اعم است از « دار الحیاد »، « دار المoadعه »، « دار المهادنه »، « دار العهد » و « دار الحرب ». تنها با « دار الحرب » ارتباط جنگی برقرار است و این ارتباط جنگ‌آمیز، به دلیل درگیر بودن فعلی در صحنه مبارزه و کارزار است نه چیز دیگر؛ چه « اسلام قتل عمومی کفار را تجویز نکرده و نمی‌کند ». ^{۱۳۹} بنابراین « عبارات فقها در اینکه اصل، جنگ است، حجت و دلیل برای کسی محسوب نمی‌شود؛ چرا که بر آن عبارات، دلیلی قوی از قرآن یا سنت موجود نیست و صرفاً حکمی زمانی مربوط به زمان خاص بوده است ». ^{۱۴۰} دلایلی که آن بزرگان برای آرای خود ارائه داده‌اند و در همین مقال بدانها اشارت رفت، وافی به مقصود نیست.

جنگ « ضرورتی » برای ایجاد صلح است و

۱۳۹. شلتوت، محمود، همان، ص ۵۱.

۱۴۰. الزحیلی، همان، ص ۱۳۵.

به ضرورت، به اندازه لازم روی آورده می‌شود. اصل شمردن جنگ، مخالف منطق ضرورت است. آیات و روایات نیز به عنوان استدلال، تمام نیست. از سوی دیگر در قواعد فقهی تقریر شده است که اصل در اشیاء، اباحه است. اصل، خالی بودن از تکالیف است، اصل برائت ذمه است. شایسته نیست که «اصل را جنگ» بدانیم؛ چرا که این قاعده و اصل با نفس دعوت منافات دارد بلکه «اصل عدم جنگ» است.

این نکته نیز شایان ذکر است که قاعده «اصل صلح» در شرع، مخالفی ندارد، اما قاعده «اصل جنگ» معارض دارد. ادیان آسمانی برای برقراری امنیت و ایجاد صلح، سلم و آرامش و از بین بردن منازعات و خصومات و رفع اختلافات بین مردم آمده‌اند و روح حقیقی قانون اسلامی، همین امور است.^{۱۴۱}

مستشرقان و برخی محققان اسلامی عرب که معتقدند اسلام با پیروان سایر ادیان، دائماً در حال جنگ است، استنادات آنها به برخی قصص تاریخ اسلام است نه کتاب و

۱۴۱. در آیات قرآن، تصریح شده است که: «لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه ... ادخلوا فی السلم کافه».

سنت. آنها نمی‌دانند که نصوص اصلی و قواعد و مبادی، يك چیز است و تطبیق عملی آنها در خلال مراحل تاریخ چیز دیگری است. عمل خلفا و سلاطین و رهبران غیر معصوم، حجت بر دین نیست و اگر سوء تطبیق داشته‌اند، گناه یا جرم است.^{۱۴۲}

علت قتال در اسلام، جنگ افروزی دشمنان اسلام است و نه کفر آنها، چنانکه بعضی از شافعیه معتقدند.^{۱۴۳} بدین سبب قتال ابتدایی و غیرمقاتل جایز نیست، خصوصاً آنکه اسلام بر مبادلات تجاری با سایر امم تأکید تام دارد و این موارد، دلالت می‌کند که اصل در ارتباطات خارجی مسلمانان، جنگ نیست بلکه صلح، اصل است. از سوی دیگر در طبیعت دعوت اسلامی ابهام، تیرگی و کلفت عقلی نیست. شریعت اسلامی با نوامیس طبیعی و فطرت بشر و سنت الهی مخالف و مغایر نیست: «فطرة الله التي فطر الناس عليها» (روم: ۳۰) و بشر را تکویناً مجبور به انتخاب راهی مخصوص نکرده است: «انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً» (انسان: ۳). هرکه

۱۴۲. رك. القاسمي، همان، ص ۱۴۶ با تلخیص.

۱۴۳. الهندي، همان، ص ۱۲۴.

اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح ❖ ۱۴۱

بخواهد ایمان آورد و هرکه خواهد، کفر ورزد: «من شاء فليؤمن و من شاء فليكفر» (کهف: ۲۹). اساساً دعوت اسلامي شامل زور و اکراه نبوده است: «لا اکراه في الدين» (بقره: ۲۵۶)، چرا که راه رشد از گمراهي جدا شده است: «قد تبين الرشد من الغي» (بقره: ۲۵۶) و خالي از تعقيد، غموض و پیچیدگی است. پیامبر اسلام به حکم آیات قرآن، فقط مأمور ابلاغ: «ان عليك الا البلاغ (شوری: ۴۸) – فهل علي الرسل الا البلاغ المبين (نحل: ۳۵) – و ما علي الرسول الا البلاغ المبين (نور: ۵۴، عنكبوت: ۱۸) و بسیاری دیگر...»، تذکر و یادآوری: «فذكر انما انت مذكر لست عليهم بمصيطر» (غاشیه: ۲۱ و ۲۲)، انذار و تبشیر: «رسلاً مبشرين و منذرين لئلا يكون للناس علي الله حجة بعد الرسل (نسا: ۱۶۵) – انا ارسلناك شاهداً و مبشراً و نذيراً» (احزاب: ۴۵، فتح: ۸) و دعوت کننده به حق: «و داعياً الي الله باذنه و سراجاً منيراً» (احزاب: ۴۶) بوده است و در پیشگاه خداوند، مسؤول پذیرفتن دین از سوي مردم نیست، زیرا ایمان مردم را از او نمیخواسته اند،

بلکه اگر خدا به اراده حتمی می‌خواست، همه زمینیان ایمان می‌آوردند: «و لو شاء ربک لآمن من فی الارض کلهم جمیعاً» (یونس: ۹۹). ای پیامبر آیا تو مردم را مجبور به ایمان آوردن می‌کنی: «أفأنت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین» (یونس: ۹۹). تو بر ایمان آوردن آنها اندوه مبر: «فلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث أسفاً (کهف: ۶) — لعلک باخع نفسک ألا یكونوا مؤمنین (شعرا: ۳)». قرآن نیز ایمان شخص مجبور را محترم نمی‌شمارد: «لا اکراه فی الدین» (بقره: ۲۵۶).

این ادعا که جهاد برای اسلام آوردن کفار و دعوت به دین است، هم با نصوص قرآنی مغایرت دارد و هم مخالف سنت نبوی است. قوی‌ترین آیه در این زمینه، آیه ۲۹ سوره توبه است که در همین مقاله مورد ارزیابی قرار گرفت. تخییر بین «اسلام آوردن»، «جزیه دادن» یا «جنگ» خود نشان از این دارد که همین جهاد برای اسلام آوردن آنها نیست، بلکه با عنایت به سایر آیات، مقید به موارد خاصی از قبیل فتنه‌گری آنان و جنگ افروزی و ...

اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح ❖ ۱۴۳

خواهد شد. بگذریم از این‌که دستور به مقاتله، غیر از ابتدا به قتال است.^{۱۴۴} دستور به «مقاتله» و «قتال»، هم ابتدا به جنگ و هم دفاع در مقابل جنگ افروزان و پیشگیری از غافلگیری را شامل می‌شود. اصل دعوت با شرح و تفصیلی که بیان خواهد شد، بیانگر این نکته است که اسلام، جنگ و درگیری را اصل نمی‌داند، بلکه بنا به ضرورت به آن روی می‌آورد. نصوص دیگری که خطاب به رسول الله (ص) بیان شد و بسیاری دیگر با این ادعا تعارض دارد.

دین اسلام در زمانی آمد که ادیان آسمانی قبل از آن، موجود بود و اسلام، آخرین آنها بود که برای تصحیح کژی‌های آنها آمد و خدا در قرآن کریم، تصریح کرده که شریعت آخرین، مصدق و تصدیق‌گر مطالب تورات و انجیل است. در هیچ‌کدام از آیات قرآن فرمان به زوال این ادیان داده نشده است. فقط امر کرده که اهل تورات و انجیل به سوی دین صحیح هدایت و رهنمون شوند و هدایت، با جنگ و مبارزه

۱۴۴. رك. طباطبایی، سیدعلی، همان، ج ۴، ص ۶۴۲، ذیل آیه «قاتلوا الذین یلونکم من الکفار».

نیست مگر براساس ضرورتی دورتر که به جنگ اقدام شود و آن، در صورتی است که در طریق دعوت ممانعت به عمل آورند و با پیام دین و دعوت دینی به مبارزه برخیزند. پیامبر (ص) با غیرمسلمانان از اهل کتاب و دیگران، گفتگو و مذاکره کرد و قبول شروع گفتگو از جانب رسول خدا (ص) به معنی آن است که مبارزه، امر واجبی نیست و یا یگانه امری نیست که انجام دادن آن واجب باشد و همین گفتگوها منجر به انعقاد عهدنامه‌هایی با آنان شد، چنانکه در تاریخ اسلام به ثبت رسیده است.

گفتگوهای پیامبر (ص) با مسیحیان نجران، که به نوشته مفسران پس از نزول آیه ۲۹ سوره توبه واقع شد، صلح با غطفان، امان دادن به یخنه بن رؤبه و اهل ایله، معاهده با اهل أذرخ و معاهده با اهل مقنا نمونه‌هایی از این دست است.^{۱۴۵} همین‌طور نامه‌هایی که خالد بن

۱۴۵. رك. حميدالله، محمد، مجموعه الوثائق السياسية، القاهرة، مطبعة اللجنة، ۱۹۵۶ م، صص ۵۸-۲۸؛ احمدی، علی بن حسینعلی، مکاتیب الرسول، نشر یس، چاپ سوم، بهمن ۶۳؛ و نیز کتب تاریخ اسلام از قبیل تاریخ طبری، سیره ابن هشام، کامل ابن اثیر و ...

ولید و عمر بن خطاب و دیگران به
غیرمسلمانان نوشتند.^{۱۴۶}

۷-۴- ارزیابی بنای عملی

یکی از دلایل قائلان نظریه « اصل جنگ »
واقعیت عملی است که در عصر فتوحات
اسلامی اتفاق افتاده است. حق آن است که
تصویر واقعیت آن روزگار را نمی‌توان به
عنوان دلیل در نظر گرفت و با آن، يك
اصل را اثبات کرد. استمرار دائمی جنگ
در زمان فقهای سلف، به دلایلی که گفته
آمد، آنان را به این رأی متمایل کرده
است.

حتی در تقسیم دنیا به دو دار توسط
فقیهان نیز مراعات حالت واقع شده است و
تقسیم‌بندی شرعی نیست. اگر مراد از دو
دار، دار الاسلام و دار الحرب باشد،
تقسیم کامل و صحیحی نیست؛ چه علاوه بر
دار الحرب، دار الهدنه، دار الحیاد، دار
العهد و دار المودعه نیز وجود دارد و
دار کفر، اعم از پنج دار فوق است. از
تقسیم دار الاسلام و دار الکفر نیز
نمی‌توان نتیجه گرفت که ارتباط بین این
دو دار، مبتنی بر جنگ است. دلایل قوی

۱۴۶. رك. حميدالله، همان، صص ۳۰۲-۲۹۱.

دیگری باید تا دل قوی شود. البته یکی از آثار جنگ می‌تواند این باشد که دار الحرب، دار العہد، دار الحیاد، دار المودعه و دار الہدنه را از دار السلم و به تعبیر دیگر دار الاسلام متمایز سازد.

۸- دیدگاه دوم: اصالت صلح

بعضی از متقدمان از فقها و بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران مسلمان معاصر معتقدند که دین اسلام همچنانکه از نامش پیدا است، «دین صلح» است نه دین جنگ. برای این اساس، ارتباط بین دار اسلام و سایر سرزمین‌ها که مسامحتاً دار حرب نامگذاری شده و صحیح آن دار کفر و دار شرك است، باید ارتباطی صلح آمیز به عنوان قاعده عمومی باشد و به جنگ، جز به عنوان استثنایی بر قاعده مذکور اقدام نشود. گو این‌که بنابراین نظر، اصل نامگذاری دار حرب محل اشکال و تأمل است. برای این اساس، مسلمانان حق جنگ افروزی نسبت به سایر ملتها حتی دار حرب را ندارند مگر این‌که جنگ از سوی آنان آغاز شود. به عبارت دیگر، تنها جنگ

اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح ❖ ۱۴۷

مشروع در اسلام، جنگ دفاعي است و نه هجومي.^{۱۴۷} «اسلام... هرگز به خونريزي برنخاسته بود. سلام اسلامي، صلح جويانه ترين شعاري است که ديني در عالم به خود دیده است».^{۱۴۸}

۹- دلایل اصالت صلح

ادله اصل بودن صلح در اسلام تحت عناوين ذیل مطرح ميگردد.

۹-۱- دلایل قرآني صلح

حدود ۱۰۰ آیه در قرآن کریم وجود دارد که مسلمانان را به سوي صلح دعوت ميکند و جنگ را جز در موارد دفاع از نفس يا دفاع از دين جايز نميشمرد. برخي از اين آیات بدین قرارند:

الف) سوره بقره، آیه ۲۰۸: اي مؤمنان! همگي از در ايمان و اطاعت [اسلام] درآييد و از گامهاي شيطان پيروي مکنيد که او دشمن آشکار شما است.^{۱۴۹}
در اين آیه، فرمان به عموم مؤمنان داده است که از در مسالمت و آشتي

۱۴۷. رك. الهندي، همان، ص ۱۱۹.

۱۴۸. آل احمد، جلال، غريزدي، ص ۱۷.

۱۴۹. خرمشاهي، همان، ص ۳۲.

در آیند و به سلم و سازگاري داخل شوند.
(ب) سوره انفال، آیه ۶۱: اگر جانب
آشتي را گرفتند، تو نیز جانب آن را
بگیر و بر خداوند توکل کن که او شنوای
دانا است.^{۱۵۰}

در المیزان آمده است: «اگر تمایل
به صلح و مسالمت پیدا کردند، تو هم
تمایل پیدا کن و بر خدا توکل کن».^{۱۵۱} در
تفسیر نمونه می‌خوانیم: «به پیامبر
دستور می‌دهد در قبول پیشنهاد صلح،
تردیدی به خود راه مده و چنانچه شرایط
آن، منطقی، عاقلانه و عادلانه باشد، آن
را بپذیر».^{۱۵۲} در مجمع آمده است: «برخی
گفته‌اند این آیه با آیه ۵ سوره توبه و
۲۹ آن، نسخ شده است و برخی گفته‌اند نه؛
زیرا این آیه درباره اهل کتاب و آن
آیات درباره بت‌پرستان است و همین قول،
صحیح است؛ زیرا آن آیه در سال نهم هجرت
در سوره برائت نازل گردید و پیامبر خدا
بعد از آن با نصاری نجران مصالحه
کرد».^{۱۵۳}

۱۵۰. خرمشاهی، همان، ص ۱۸۴.

۱۵۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۹، ص ۱۱۹.

۱۵۲. تفسیر نمونه، همان، ج ۷، چاپ دوازدهم، ۶۹، ص ۲۳۰.

۱۵۳. طبرسی، همان، ج ۱۰، ص ۲۵۱.

فاضل مقداد آورده است: « ابن عباس آن را با آیه ۲۹ توبه منسوخ می‌داند و حسن و قتاده و مجاهد با آیه ۵ توبه، قول حق این است که غیر منسوخ است، چرا که صلح، وابسته به رأی امام به حسب مصالح نوین است و بر عدم نسخ آن، این مطلب دلالت می‌کند که آیه ۵ توبه در سال نهم نازل شد و رسول (ص) آن را به مکه فرستاد و با اهل نجران بر دوهزار حله که هزار حله در ماه صفر داده شود و هزار حله در ماه رجب، مصالحه کرد». ۱۰۴

همین مطلب با اندکی تغییر در خلاصة المنهج آمده است. ۱۰۰ و این بیانگر عنایت الهی به پایان دادن غائله جنگ است که فرمان صریح به رسولش می‌دهد: اگر دشمن پیشنهاد صلح داد با توکل به خدا، آن را قبول کن.

ج) سوره نساء، آیه ۹۴: به کسی که با شما از در تسلیم و اسلام وارد شود، مگویید که مؤمن نیستی. ۱۰۶

در تفسیر نمونه چنین می‌خوانیم: « این آیه دستور می‌دهد آنهایی را که

۱۵۴. السیوری، فاضل مقداد، همان، ج ۱، ص ۳۸۰.

۱۵۵. کاشانی، همان، ج ۵، ص ۱۵۰.

۱۵۶. خرمشاهی، همان، ص ۹۳.

اظهار ایمان می‌کنند، با آغوش باز بپذیرند و هرگونه بدگمانی و سوءظن را نسبت به اظهار ایمان آنها کنار بگذارند. باید نخستین اظهار ایمان را از طرف دشمن بپذیرد و به ندای صلح او پاسخ گوید».^{۱۵۷} طبق بیان فاضل مقداد، «کلمه اسلام در هر حالی که گفته شود، خون و مال را حفظ می‌کند».^{۱۵۸}

د) سوره نساء، آیه ۹۰: اگر از شما کناره گرفتند و با شما کارزار نکردند و از در تسلیم و اسلام وارد شدند، خداوند به شما اجازه مبارزه با آنان نمی‌دهد.^{۱۵۹} ذیل این آیه در تفسیر نمونه آورده است: «به دنبال دستور به شدت عمل در برابر منافقانی که با دشمنان اسلام همکاری نزدیک داشتند، در این آیه دستور می‌دهد که دو دسته از این قانون مستثنی هستند:

۱. آنها که با یکی از همپیمانان شما ارتباط دارند و پیمان بسته‌اند...
۲. کسانی که از نظر موقعیت خاص خود در شرایطی قرار دارند که نه قدرت

۱۵۷. تفسیر نمونه، ج ۴، چاپ سیزدهم، ۶۹، صص ۷۴-۷۳.

۱۵۸. السیوری، همان، ج ۱، ص ۳۷۲.

۱۵۹. خرمشاهی، همان، ص ۹۲.

مبارزه با شما را در خود می‌بینند و نه توانایی همکاری با شما و مبارزه با قبیله خود دارند ...

دسته اول به خاطر احترام به پیمان ... و دسته دوم، چون اعلان بی‌طرفی کرده‌اند، تعرض نسبت به آنها برخلاف اصول عدالت و جوانمردی است و در آخر آیه، باز تأکید بیشتری نسبت به گروه آخر می‌کند»^{۱۶۰} در المیزان هم، دو گروه هم پیمان و بی‌طرف را از شدت عمل مستثنی می‌داند.^{۱۶۱}

ابتدای این آیه، همپیمانان را از تعرض مصون می‌دارد و نیز کسانی را که حالت بی‌طرفی را رعایت کنند. در انتهای آیه، که ما به عنوان استدلال آورده ایم، تأکید می‌کند که در صورت برکناری از معارضه با شما و رعایت حالت بی‌طرفی و پذیرش صلح، مسلمین اجازه تعرض به آنها را ندارند.

هـ) سوره نسا، آیه ۱۲۸: صلح بهتر است.^{۱۶۲}

لحن این فراز از آیه، اگرچه ربط

۱۶۰. تفسیر نمونه، همان، ج ۴، چاپ سیزدهم، ۶۹، ص ۵۵.

۱۶۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۵، صص ۲۹-۲۸.

۱۶۲. خرمشاهی، همان، ص ۹۹.

مستقیم به آیات جهاد ندارد، اما در واقع، عبارت کوتاه «و الصلح خیر» بیانگر قانون کلی قرآن است. در تفسیر نمونه چنین آمده است: «این جمله کوتاه و پر معنی... یک قانون کلی، عمومی و همگانی را بیان می‌کند که در همه جا اصل نخستین، صلح، صفا، دوستی و سازش است و نزاع، کشمکش و جدایی برخلاف طبع سلیم انسانی و زندگی آرامبخش او است و لذا جز در موارد ضرورت و استثنایی نباید به آن متوسل شد».^{۱۶۳}

(و) سوره بقره، آیه ۱۹۰: با کسانی که با شما آغاز کارزار می‌کنند، در راه خدا کارزار کنید، ولی ستمکار (و آغازگر) نباشید؛ چرا که خداوند ستمکاران را دوست ندارد.^{۱۶۴}

در المیزان آمده است: «قتال، کوشش مرد در کشتن کسی است که سعی در کشتن او دارد... و نهی از اعتداء، مطلق است... و شامل قتال قبل از دعوت به حق و ابتدا به قتال و کشتن زنان و کودکان... می‌شود».^{۱۶۵}

۱۶۳. تفسیر نمونه، همان، ص ۱۵۱.

۱۶۴. خرمشاهی، همان، ص ۲۹.

۱۶۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۲، صص ۶۲-۶۱.

اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح ❖ ۱۵۳

سه نکته مهم و اساسی در این آیه شریفه بیان شده است که به تعبیر تفسیر نمونه، روشنگر منطق اسلام در مورد جنگ است:

۱. قتال در راه خدا با هدف گسترش قوانین الهی و ریشه کن ساختن ظلم، فساد و انحراف است.

۲. «الذین یقاتلونکم» صراحت دارد که تا طرف مقابل دست به اسلحه نبرده و به مبارزه نپرداخته، نباید پیشدستی شود.

۳. «لا تعتدوا» ابعاد جنگ را مشخص می‌سازد.^{۱۶۶}

در تفسیر صافی این آیه را به نقل از مجمع البیان، ناسخ آیه «کفوا ایدیکم» شمرده است و قید «لا تعتدوا» را عدم جواز در شروع جنگ و شبیخون بدون دعوت دانسته است.^{۱۶۷} به نوشته شیخ طوسی در تبیان، حسن، ابن زید، ربیع و جبای معتمدند که این آیه منسوخ است... و از ابن عباس، مجاهد و عمر بن عبدالعزیز

۱۶۶. رك. تفسیر نمونه، همان، ج ۲، چاپ بیست و یکم، زمستان ۶۸، صص ۱۱-۱۰.
۱۶۷. فیض کاشانی، همان، ج ۱، ص ۲۲۸.

روایت شده که نسخ نشده است.^{۱۶۸} و صاحب مسالك الافهام نیز آورده است: «با کلمه «لا تعتدوا» ابتدا به قتال را نهی کرده است که این حکم، در آغاز امر اسلام بوده است».^{۱۶۹}

بنابراین، آیه شریفه به وجوب نبرد در راه خدا، با جنگ افروزان علیه مسلمانان فرمان می‌دهد و از سوی دیگر می‌گوید: تنها با کسانی باید جنگید که در جنگ با مسلمانان باشند و مسلمانان نباید آغازگر جنگ باشند؛ زیرا امر به قتال کسانی می‌کند که می‌جنگند و این، بیانگر آن است که تا آنان شروع به جنگ نکنند، شما آغازگر جنگ نباشید. به عبارت دیگر، در این آیه، کارزار در مقابل کارزار قرار داده شده است.

(سوره بقره، آیه ۱۹۲: اگر دست برداشتند، خداوند آمرزگار مهربان است).^{۱۷۰}

پس از آن‌که در آیه قبل از آن، فرمان قتال در مقابل قتال آنان را داده، در این آیه فرموده است: همین که

۱۶۸. طوسی، التبیان، همان، ج ۲، ص ۱۴۳.

۱۶۹. کاظمی، جواد، همان، ج ۲، ص ۳۰۹.

۱۷۰. خرمشاهی، همان، ص ۳۰.

دست برداشتنند، شما نیز دست بردارید. بنابراین، پیشنهاد آتش بس از سوی دشمن پذیرفته است و در صورتی که کفار، دست از جنگ بردارند، مورد بخشش الهی قرار می‌گیرند.^{۱۷۱}

ح) سوره حج، آیه ۳۹: به کسانی (از مؤمنان) که (مشرکان) با آنان کارزار کرده‌اند، رخصت جهاد داده شده است؛ چرا که ستم‌دیده‌اند و خداوند بر یاری دادن آنان توانا است.

این آیه، اولین آیه‌ای است که در خصوص جهاد نازل شده است و آهنگ آیه، آهنگ تشریح و قانونگذاری است؛ زیرا در آن، واژه «اذن» آمده است.^{۱۷۲} از سوی دیگر اذن قتال صادر شده، در مقابل ظلمی است که به آنان رفته است. این آیه، ورود در جنگ را تنها برای کسانی مجاز می‌شمارد که مورد ظلم و حمله قرار گرفته یا از خانواده و دیار خود اخراج شده باشند.

ط) سوره ممتحنه، آیه ۸: خداوند شما را از کسانی که با شما در کار دین

۱۷۱. تفسیر راهنما، همان، ج ۱، ص ۴۷۹.

۱۷۲. رك. طباطبایي، سيدمحمدحسين، همان، ج ۱۴، ص ۴۲۰.

کارزار نکرده‌اند و شما را از خانه و کاشانه‌تان آواره نکرده‌اند، نهی نمی‌کند از اینکه در حقشان نیکی کنید و با آنان دادگرانه رفتار نمایید. بی‌گمان خداوند دادگران را دوست دارد. ۱۷۳

در تفسیر نمونه، ذیل همین آیه، افراد غیرمسلمان را به دوگروه تقسیم کرده است. یک گروه که در مقابل مسلمین ایستادند و شمشیر بر روی آنها کشیدند و آنها را از خانه و کاشانه‌شان به اجبار بیرون کردند و به تعبیر دیگر، عداوت و دشمنی خود را با اسلام و مسلمین در گفتار و عمل آشکار نشان دادند، تکلیف مسلمین آن است که با آنها مراوده، محبت و دوستی نداشته باشند. دسته دیگر که در عین شرك و كفر، کاری به مسلمانان نداشتند، نه با آنها پیکار می‌کردند و نه اقدام به بیرون راندنشان از شهر و دیارشان نمودند و حتی گروهی از آنها، پیمان ترك مخاصمه با مسلمانان بسته بودند که نیکی کردن با این دسته و اظهار محبت به آنان بلامانع بود. در ادامه می‌نویسد: «این دستور، منسوخ

۱۷۳. خرمشاهی، همان، ص ۵۵۰.

نیست».^{۱۷۴} این آیات، تعرض و جنگ را با مشرکان و کفار که پیشقدم در جنگ و آزار و ... نشده‌اند، ممنوع کرده و حتی توصیه به عدالت و نکویی در حق آنها می‌نماید.

(ی) سوره محمد، آیه ۴: پس از آن یا منت نهید [و رها کنید بدون فدیة] یا فدیة بستانید [و رها کنید]، تا اهل کارزار باره‌های (سلاح) خود را فروگذارد.^{۱۷۵}

در المیزان، «أوزار الحرب» را سلاح‌هایی که محاربان حمل می‌کنند، دانسته و مراد از آن، کنارگذاشتن سلاح توسط جنگجویان و اهل حرب و کنایه از پایان یافتن کارزار است.^{۱۷۶}

در آیه، دستور کوبیدن دشمنان داده شده است تا این‌که جنگ، بار سنگین خود را بر زمین نهد. در تفسیر نمونه آمده است: «وقتی دست از جنگ بکشید که توان مقابله دشمن را در هم شکسته باشید و

۱۷۴. تفسیر نمونه، همان، ج ۲۴، چاپ هفتم، زمستان ۶۹، صص ۳۱-۳۲.

۱۷۵. خرمشاهی، همان، ص ۵۰۷.

۱۷۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، همان، ج ۱۸، ص ۲۴۳.

آتش جنگ، خاموش گردد».^{۱۷۷} آری در کشاکش جنگ، راهی جز خاموش کردن آتش جنگ نیست. دستور کوبیدن و شدت عمل تا وقتی است که آتش جنگ، شعله ور است و با هدف خاموش کردن آن، اقدام به جنگ می‌شود.

اساساً تأکید قرآن بر دو واژه «صلح» و «سلم» فراوان است و مشتقات این دو واژه، به اشکال مختلف و معانی گوناگون آمده است. لفظ سلم و مشتقات آن، در حدود ۱۳۳ آیه آمده، در حالی که لفظ حرب فقط در ۶ آیه آمده است. «سلام» نیز اسمی از اسمای حسنی خداوند است.^{۱۷۸}

مصطفی السباعی در کتاب «هذا هو الاسلام» در مقاله‌ای به نام «نظام جنگ و صلح در اسلام» گوید: «اشتقاق اسلام از ماده «سلم» است و «اسلام» و «سلم» از يك ماده است. فکر «سلام» جایگاه رفیعی در اهداف عمومی اسلام دارد و در قرآن، تصریح می‌کند که ثمره تبعیت از اسلام،

۱۷۷. تفسیر نمونه، همان، ج ۲۱، چاپ ششم، پاییز ۶۹، ص ۴۰۱.

۱۷۸. «هو الله الذي لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون» (حشر: ۲۳).

هدایت شدن به راههای اسلام و نور است. ۱۷۹
در آخرت، بهشت «دارالسلام» نامیده شده
است. ۱۸۰ درود مؤمنان در آخرت، هنگام
دیدار خداوند «سلام» ۱۸۱ است. ۱۸۲

۹-۲- دلایل روایی صلح

در سنت معصومان (ع)، چه سنت قولی و
چه سیره فعلی، دعوت به صلح وجود دارد.
الف) از حضرت علی (ع) منقول است که
فرمود هرکه از شما درخواست سلم و آشتی
کرد، از او بپذیرید. ۱۸۳
ب) در عهدنامه جاودان علی (ع) به
مالک اشتر آمده است که صلحی را که
رضایت الهی در آن است و دشمن به آن
دعوت کرده، رد مکن. ۱۸۴
ج) از امام باقر (ع) روایت شده که

۱۷۹. «قد جاءكم من الله نور و كتاب مبين يهدي به الله من
اتبع رضوانه سبل السلام و يخرجهم من الظلمات الى النور
باذنه و يهديهم الى صراط مستقيم» (مائده: ۱۶).
۱۸۰. «لهم دارالسلام عند ربهم و هو وليهم بما كانوا
يعملون» (انعام: ۱۲۷).
۱۸۱. «تحيتهم يوم يلقونه سلام» (احزاب: ۴۴).
۱۸۲. رك. القاسمي، همان، صص ۱۵۲-۱۵۱. به نقل از
السباعي، مصطفى، هذا هو الاسلام، بيروت، المكتب الاسلامي،
۱۹۷۹ م، صص ۲۵-۵۶.
۱۸۳. حر عاملي، همان، ج ۱۱، ص ۷۳.
۱۸۴. نوري، حسين، همان، ج ۱۱، ص ۴۳.

رسول خدا (ص) در سال صلح حدیبیه با اهل مکه فروتنی ورزید. اساساً امام یا منسوب از طرف او در مورد صلح بررسی می‌کند، اگر خیر مسلمین را دید، باید صلح کند؛ چه با اخذ مالی از مشرکان یا بدون آن. ۱۸۰

د) رسول خدا (ص) فرمود که خدا، سلام را درود امت ما و امان برای اهل ذمه قرار داده است. ۱۸۶

ه) از پیامبر (ص) رسیده است که ای مردم! آرزوی روبروشدن با دشمن را مکنید، از خدا عافیت بطلبید. ۱۸۷

در حدیث اول قبول صلح فرمان داده شده و در حدیث دوم از عدم پذیرش صلح منع کرده و صلح را موجب آرامش سربازان و امنیت سرزمین دانسته است. در حدیث سوم با عنوان صلح حدیبیه، امام یا جانشین امام را ناظر بر امر صلح و موادعه دانسته که در صورت مصلحت بدان روی آورده می‌شود. در حدیث چهارم سلام را

۱۸۵. همان، ص ۱۲۹.

۱۸۶. رك. الهندي، همان، ص ۱۲۰.

۱۸۷. این حدیث در صحیح بخاری و مسلم آمده است. رك. الزحیلي، همان، ص ۱۳۴. به نقل از منتخب كنز العمال من مسند احمد، ج ۲، ص ۳۲۳.

اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح ❖ ۱۶۱

درود امت بر یکدیگر و امن برای اهل ذمه که در سایه امنیت حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، شمرده است و در حدیث آخر از رغبت و آرزوی جنگ، حتی با دشمن نهی می‌کند و از خدای سبحان، درخواست دارد که نعمت صلح و امنیت و سلامت، پایدار بماند.

(و) در مستدرک الوسایل یک نمونه پیمان نامه صلح پیامبر با مسیحیان نجران آمده است^{۱۸۸} و در صحیح مسلم، ماجرای صلح حدیبیه را طی چند حدیث بیان کرده است^{۱۸۹} که از مجموع آنها، مشروعیت صلح و بستن عهد و پیمان حتی با مشرکان به دست می‌آید. مضافاً اینکه، صلح نامه در این خصوص، امر لازمی قلمداد شده است. (ز) حضرت رسول (ص) ۱۳ سال در مکه در مقابل مشرکان، مقاومت مسالمت آمیز داشت بدون آنکه سلاح حمل کند یا بر آنها هجومی برد و در جواب سؤال صحابه می‌فرمود که به کارزار مأمور نشدم: «انی لم أؤمر بقتال». پس از انتقال به مدینه و جواز حمل سلاح بر ضد مشرکان و

۱۸۸. رك. نوري، حسين، همان، ج ۱۱، صص ۱۳۴-۱۳۳.

۱۸۹. رك. صحيح مسلم، القاهرة، مطبعة السنه المحمديه، ج ۱۱ و ۱۲، صص ۱۴۳-۱۳۵.

همسایگان غیرعرب، این اجازه، برای دفاع از خود و دعوت اسلامی بود. از این رو می‌توان گفت: «غزوه‌هایی که در زمان پیامبر بر ضد مشرکان عرب رخ داد، مثل: هوازن، ثقیف و ... همه از قبیل جنگ دفاعی بود. نیز می‌توان برخی جنگ‌ها را بر ضد یهود یثرب و خیبر مثل بنی‌نضیر، بنی‌قضاعه و بنی‌قینقاع ... به واسطه پیمان شکنی آنها دانست».^{۱۹۰} اقوال و افعال و سیرت نبی (ص) در جنگ‌ها و صلح‌ها «اصل صلح» را اثبات می‌کند. حضرت (ص) ۱۳ سال در مکه به دین خدا دعوت نمود و اصل صلح را تقریر کرد. دعوت مسالمت آمیزش را در مدینه دوباره از سر گرفت. اگر بعضی مشکل‌ها، جنگ‌ها و درگیری‌ها ... که همه یا دفاعی بود و یا در مقابل نقض پیمان‌ها صورت می‌گرفت، رخ نمی‌داد و مشرکان، ستم نمی‌کردند، صلح استمرار می‌یافت.

۹-۳- بررسی آرای دانشمندان در باب صلح در میان فقیهان متقدم از عامه،

۱۹۰. رك. الهندي، همان، ص ۱۲۱.

اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح ❖ ۱۶۳

هستند کسانی که قائل به « اصل صلح » در اسلام اند چنانکه مالک، طبري، ثوري، اوزاعي و نیز ابن تیمیه، ابن قیم و کمال بن همام برآنند که قاعده اساسی در ارتباط مسلمان با غیرمسلمان، صلح است. بر اساس نظر مالک، شایسته نیست که خون مسلمانی جز به حق ریزد و یا مسلمانی، خونی را جز به حق ریزد.^{۱۹۱} در صورتی، ریختن خون دیگران، حق شمرده می‌شود که اقدام به مبارزه یا فتنه‌گری کنند و کفر، هیچگاه علت قتال و مبارزه نیست و اسلام هم کافر را به دلیل کفر، مستحق قتل ندانسته است، بلکه در صورت حرابه و جنگ افروزی، اقدام به جنگ با آنها می‌شود. اسلام قتل کفار را تجویز نکرده است، هدایت و دعوت آنان را تجویز کرده است و هدایت و دعوت با قتل و خونریزی تحقق نمی‌پذیرد.

طبق دیدگاه ثوري، مبارزه با مشرکان واجب نیست، مگر آن‌که آنان شروع کننده باشند.^{۱۹۲} در نظرگاه ابن تیمیه، مباح بودن مبارزه از سوی مسلمانان، مبتنی بر

۱۹۱. رك. همان. به نقل از الطبري، ابن جرير، اختلاف الفقهاء، تحقيق شاخت، ص ۱۹۵.
۱۹۲. رك. همان. به نقل از شرح السير الكبير، ص ۱۸۷.

مباح شمردن مبارزه و شروع آن از سایرین است.^{۱۹۳}

ابن قیم جوزی تصریح می‌کند که جهاد صرفاً به صورت دفاع از نفس یا ایجاد امنیت برای دعوت اسلامی است. او معتقد است که بر مسلمانان، جنگ و کارزار با کسانی واجب شده است که با آنان از در جنگ و درگیری درآیند و نه دیگران. از اینجا روشن می‌شود که جهاد جز به صورت دفاع از جان یا امنیت دعوت اسلامی و جلوگیری و رفع فتنه از مسیر آن تشریح نشده است. دین اسلام متجاوز نیست، بلکه از تجاوز نهی کرده و به روی آوردن به سلم^{۱۹۴} که از آن مشتق شده، فرمان داده است.^{۱۹۵}

کمال بن همام نیز هدف از کارزار را از بین بردن فساد و عکس‌العملی در برابر جنگ افروزی دشمنان می‌داند.^{۱۹۶} همو در

۱۹۳. رك. همان. به نقل از ابن تیمیه، رساله القتال من مجموعه الرسائل النجدیه، ص ۱۶۶ و بعد.

۱۹۴. این مطلب در این آیه آمده است: «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توكل على الله» (انفال: ۶۱).

۱۹۵. رك. همان، صص ۱۲۲-۱۲۱. به نقل از زاد المعاد، ج ۲، ص ۵۸.

۱۹۶. رك. همان، ص ۱۲۲. به نقل از فتح القدير، ج ۴، ص ۲۷۷ و بعد.

اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح ❖ ۱۶۵

تفسیر آیه « و قاتلوا المشركين كافة كما يقاتلونكم كافة» نوشته است: قتالی که ما به آن امر شده ایم، در مقابل قتال آنها است و به عنوان سبب و مسببی مطرح شده است و در تفسیر آیه « و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة» آورده است: یعنی فتنه‌ای از جانب آنان بر مسلمانان و دینشان، که با اکراه و ضرب و شتم و قتل تحقق می‌پذیرد، نباشد».^{۱۹۷}

فاضل مقداد صاحب کنز العرفان آورده است: «بدان که صلح، که به آن هدنه می‌گویند، شرعاً جایز است؛ چرا که نبی با اهل مکه در سال حدیبیه صلح کرد... البته با رعایت مصلحت مسلمین جایز است... و گاهی به خاطر ضرورت، واجب می‌شود یا به خاطر اندک بودن مسلمانان یا امید به اسلام آوردن گروهی با صبر».^{۱۹۸}

صاحب ریاض می‌نویسد: «هدنه، صحیح است به دلیل اجماع و نص کتاب، آیه ۶۱ سوره انفال که منسوخ نیست و اطلاق آن، مانند سایر آیات عمومیت دارد که هدنه، بدون عوض باشد و نیز به عوضی که امام

۱۹۷. الزحیلی، همان، ص ۱۳۲. به نقل از فتح القدير، ج ۴، ص ۲۷۹.

۱۹۸. السیوری، همان، ج ۱، صص ۳۸۱-۳۸۰.

می‌گیرد یا عوضی که امام به آنها می‌دهد، به دلیل ضرورتی یا غیر آن».^{۱۹۹} در المنتهی نیز با اندکی تغییر این مطلب آمده است.^{۲۰۰}

سایر فقهای شیعی نیز صلح را جایز و مقید به رعایت مصلحت کرده‌اند. اما مطلب دیگری که بتوان استنباط کرد و «اصل صلح» را به قول آنان استناد کرد، از آرای آنان بر نمی‌آید.

در میان نویسندگان و محققان معاصر، اغلب آنان اصل را در ارتباط مسلمانان با غیرمسلمانان صلح دانسته‌اند. از جمله رشید رضا، محمد عبده، احمد ناز، احمد بدر، محمد عبدالله دراز، عبدالرحمن عزام، عثمان بن عبدالرحمن مشهور به ابی‌الصلاح، محمد عزت دروزه، محمد شدید، محمد ابوزهره، حامد سلطان، وهبه الزحیلی، علی‌علی منصور، مصطفی‌السباعی، عبدالحافظ عبدالربه، توفیق‌علی وهبه، مصطفی‌کمال وصفی، ابراهیم عبدالحمید، ابوالاعلی‌مودودی و جمعی دیگر...^{۲۰۱}

۱۹۹. طباطبایی، سیدعلی، همان، ج ۴، صص ۶۴۴-۶۴۵.

۲۰۰. حلی، علامه، *منتهی‌المطلب*، ج ۲، صص ۹۷۳-۹۷۵.

۲۰۱. رک. رشیدرضا، *الوحي المحمدي*، صص ۲۷۵-۲۷۱؛ عبده، محمد، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۱، صص ۱۱۸-۱۱۷ و نیز: ج

در اینجا ناگزیر از تذکار یک نکته منفی در این خصوص هستیم. بعضی از نویسندگان معاصر، آن قدر در دعوت به صلح مبالغه می‌کنند که به درجه «استسلام» و «صلح ظالمانه» می‌رسد. محمد عبدالله دراز می‌گوید: «جنگ‌ها در نظر اسلام، شری است که جز از روی ناچار بدان

۲، ص ۲۱۶ و ۲۰۴؛ نار، احمد، القتال فی الاسلام، ص ۱۵ و بعد؛ بدر، احمد، مجله دراسات تاریخیه، ش ۴؛ دراز، محمد عبدالله، القانون الدولي العام و الاسلام، مقاله منتشر شده در مجله مصري القانون الدولي، ج ۵، ۱۹۴۹م؛ عزام، عبدالرحمن، الرسالة الخالده، صص ۱۲۱-۱۱۸، ص ۷۹ و بعد؛ فتاوي ابي الصلاح؛ دروزه، محمد عزت، الجهاد في سبيل الله في القرآن و الحديث، دمشق، دارالنهضة العربيه، ۱۹۷۵ م، ۱۳۹۵ ق، صص ۱۴ و ۵۹-۵۸؛ دستور قرآن، ص ۲۲۶ و بعد؛ ۲۳۶ و بعد؛ شديد، محمد، الجهاد في الاسلام، القايره، مؤسسه المطبوعات الحديثه، ص ۷ و نیز در فصلي در همان كتاب، تحت عنوان صلح، اصلي از اصول اسلام، ص ۱۱۹ و بعد؛ ابوزهره، محمد، نظريه الحرب في الاسلام، مقاله منتشر شده در مجله مصري القانون الدولي، ج ۱۴، ۱۹۵۸ م؛ سلطان، حامد، احكام القانون الدولي في الشريعه الاسلاميه، القايره، دارالنهضة العربيه، ۱۹۷۴ م، صص ۱۱۵-۱۱۱؛ الزحيلي، وهبه مصطفى، آثار الحرب في فقه الاسلامي، صص ۱۰۹-۱۰۷؛ ۱۱۴-۱۲۰؛ و نیز ص ۸۴ و بعد؛ منصور، علي علي، شريعه الله و شريعه الانسان، القايره، دارالمعارف، صص ۳۶-۴۴؛ السباعي، مصطفى، مقاله نظام صلح و جنگ در اسلام، در كتاب هذا هو الاسلام، ص ۱۸ و بعد؛ عبدربه، عبدالحافظ، فلسفه الجهاد في الاسلام، ص ۴۵؛ علي وهبه، توفيق، جهاد در اسلام، ص ۹ و بعد؛ ۲۲ و بعد؛ وصفي، مصطفى كمال، النبي و السياسه الدوليه، القايره، ۱۹۷۵ م، صص ۱۴-۶؛ عبدالحميد، ابراهيم، القانون الدولي الاسلامي، ص ۱۷؛ مودودي، ابوالاعلي، الجهاد في سبيل الله، بيروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۸۱ م و

دست یازیده نمی‌شود. اگر مسلمانان با واگذاری بخشی از حقوق خود به «صلح مجحف» دست یابند، بهتر از پیروزی درخشانی برای حق است که در آن، جانها گرفته شود. حرکت حضرت رسول (ص) در غزوه حدیبیه (صلح حدیبیه) نمونه‌ای خوب برای این روح عالی مسامحه و گذشت است و نشانگر خواست عمیق مبني بر صلح با طرف قوی‌تر است».^{۲۰۲}

نکته فوق هرگز درست نیست. صلح، خوب است، اما نه تسلیم و سازش‌پذیری به هر نحو ممکن. صلح مسالمت‌آمیز و شرافتمندانه که در آن حقوق متقابل رعایت گردد، مناسب است و نه صلح ظالمانه.

عبدالرحمان عزام از شواهد تاریخ اسلامی استفاده کرده و می‌گوید: «در تاریخ اسلام دو حادثه عظیم وجود دارد که اثبات می‌کند مسلمانان به شمشیر دست نمی‌زدند، مگر برای دفاع و پیروزی‌های مسلمانان در ایام ضعف آنها بوده است:

۱. وقتی در قرن ۱۳ میلادی، وحشیان

^{۲۰۲}. الهندی، همان، ص ۱۲۲. به نقل از دراز، محمدعبدالله، القانون الدولي العام و الاسلام، ج ۵، مقالات منتشره در مجله مصري القانون الدولي، ۱۹۴۹م، ص ۶.

مغول و ترکان سلجوقی، که از کفار بودند، به سرزمین مسلمانان تجاوز کردند، دین مغلوبان را گردن نهادند و قلوب آنها جذب اسلام شد، در حالی که اسلام در آن زمان، نه شمشیر داشت و نه سلطه. ۲. صلح حدیبیه، بزرگترین فتح معنوی اسلام بود و زمینه فتح مکه را فراهم کرد.

مسلمانان هیچوقت به فکر تأسیس ارتش دائمی و صنایع نظامی نبوده‌اند و اگر در این زمینه کاری کرده‌اند، به تقلید از دشمنان بوده است. دعوت محمدی (ص) نیازی به نقض صلح نداشته است و برای انتشار دین خدا، هیچ وقت به زور و اکراه تکیه نکرد و هیچگاه برای دنیا و منافع دنیایی و تسلط و برتری قومی، راضی به جنگ نشد. صلح در اسلام، دائمی است و جنگ، عارضی. قداست و حرمت قرارداد ذمه و قداست سوگندها و پیمان‌ها به این خاطر است» ۲۰۳.

همو در کتاب «الرساله الخالده» در فصلی به نام «صلح دائم» گوید: «بعضی

۲۰۳. القاسمی، همان، ص ۱۵۰. به نقل از عزام، عبدالرحمن، الرساله الخالده، ص ۹۷ و بعد.

تصور کرده‌اند: اسلام با مخالفان خود در دیار اسلام و خارج آن، در حال نزاع دائم است... اسلام ابتدا جنگ و نیز صنعت نظامی را تحریم کرده اما رؤسای دینی به تدریج این فرمان را نقض کردند تا جایی که مه‌آدنه با مخالفان را حرام کرده و حق فسخ عقود و پیمان‌ها و نقض سوگندها را از آن خود دانسته و گفتند: ملحد و کافر، مهدور الحق است و عهد او حرمتی ندارد. این اعتقاد، اصل نظام اجتماعی را زیر سؤال می‌برد، زیرا صلح، عارضه‌ای تصور می‌شود که به مجرد قدرت یافتن، نقض می‌شود. دعوت محمدی دقیقاً برای عکس این هدف است... جنگ، حالت ضروری است برای نصرت مستضعف و مظلوم و مستصرخ (فریاد کننده). جنگ استثنایی بر قاعده عمومی «صلح عمومی بین بشر» است».^{۲۰۴}

۱۰- بررسی و تحلیل دیدگاه دوم

این دیدگاه به نظر ما از قوت منطقی و استدلالی لازم برخوردار است. آیات قرآن کریم، دلالت قطعی دارد بر این‌که اصل در

۲۰۴. همان، صص ۱۴۷-۱۴۸. به نقل از همان، فصل صلح دائم.

ارتباطات اسلامي با ساير بلاد، صلح است مگر آنکه تجاوزي صورت گيرد و مسلمانان، ناگزير از جنگ بشوند. در اين صورت، يا به عنوان دفاع از جان يا بازدارندگي از هجوم دشمن است که پيشدستي در آن، نوعي دفاع تلقي ميشود.^{۲۰۵} «سلم» در آيات به معني «صلح»، «سلام» و «دين اسلام» است. اين لفظ، شامل همه معاني که مقام، اقتضاي آن را دارد، ميشود.^{۲۰۶} مسلمانان بايد صلح را با تمام انواع و اشکال آن قبول کنند، در صورتي که ساير امم به آن متمایل باشند و حسن نيت خود را نيز آشکار نمايند، اگرچه به دين اسلام نگروند.^{۲۰۷}

۱-۱۰- ارزیابی آیات قرآنی و روایات

آنچه در ارزیابی دلایل قرآنی و نیز روایات در باب اصالت جنگ آوردیم، در اینجا باید به عنوان نکات تحلیلی مورد استفاده قرار گیرد. علاوه بر آن، نگاهی اجمالی به برخی آیات ویژه ای که در باب

۲۰۵. رك. الزحيلي، همان، ص ۱۳۳.

۲۰۶. رك. همان، ص ۱۳۴. به نقل از تفسير المنار، ج ۲، ص ۲۵۶.

۲۰۷. رك. همان، ص ۱۳۴.

صلح رسیده، مناسب است.

از آیه ۲۰۸ سوره بقره، روح صلح، سلم و محبت جلوه‌گر است و به صورت عام، به همه مؤمنان امر کرده که در وادی صلح و صفا و آشتی درآیند. ممکن است گفته شود: «از آنجا که روی سخن با مؤمنان است، مفهوم آیه چنین می‌شود که صلح و آرامش، تنها در پرتو ایمان امکان‌پذیر است و بدون ایمان؛ یعنی تنها به اتکای قوانین مادی، هرگز جنگ و اضطراب از دنیا برچیده نخواهد شد».^{۲۰۸} اما نگاهی دقیق‌تر به آیه و نیز با عنایت به سایر آیات شریفه، دو نکته را می‌نمایاند:

۱. روی خطاب قرآن، باید به مؤمنان باشد. چه؛ آنانند که ایمان آورده و دستورات آن را به گوش جان می‌شنوند.

۲. قبول داریم که صلح و آرامش واقعی، تنها در پرتو ایمان به خدا امکان‌پذیر است؛ اما اگر براساس این آیه، چنین استدلالی بکنیم، تحصیل حاصل خواهد بود. مؤمنان به خدا ایمان آورده و در امنیت و آرامش به سر می‌برند.

۲۰۸. تفسیر نمونه، همان، ج ۲، چاپ بیست و یکم، زمستان ۶۸، ص ۵۰.

تحقیق آن است که قرآن کریم خطاب به همه مؤمنان می‌گوید: همه از در مسالمت و آشتی درآیید و با توجه به محتوای دین الهی، که هدف آن، برقراری صلح، امنیت و آرامش است، شما نیز در این جهت بکوشید. آیه ۶۱ سوره انفال، سلم و صلح طلبی را در مقابل صلح طلبی مخالفان ذکر کرده است. شاید گفته شود آیه، مخصوص اهل کتاب است، اما قبول صلح با مشرکان در حدیبیه از سوی پیامبر (ص) و ترك جنگ در سال ۶ هجری، با تخصیص فوق منافات دارد. شاید گفته شود، صلح حدیبیه، صلحی مقطعی است. پاسخ آن است که دلیلی بر موقتی بودن صلح حدیبیه وجود ندارد. جالب این است که صاحب کنز العرفان ذیل همین آیه، هدیه و صلح را جایز دانسته است. دلیل آن را نیز صلح پیامبر (ص) در سال حدیبیه با اهل مکه ذکر می‌کند و آیه را نیز اشاره به آن می‌داند.^{۲۰۹} مضافاً این‌که لحن آیه و روح آن، نمایانگر قانونی کلی است.

طبق آیه ۸ سوره ممتحنه، با غیرمقاتلان و غیرظالمان، نیکوکاری و قسط

۲۰۹. رك. السيوري، همان، ج ۱، ص ۳۸۰.

مانع ندارد و عبارت، بیانگر آن است که مسلمانان، موظفند با غیرمسلمانان با انصاف و مدارا عمل نمایند. آیات ۹۰ و ۹۴ سوره نسا و نیز ۱۹۲ سوره بقره، به صورت قانونی کلی، صلح و سلم را ترجیح می‌دهند. صلح و سازشی که براساس حقوق متقابل و حفظ اصول صورت می‌گیرد. نکته‌ای جالب در آیه ۹۴ سوره نسا است. این آیه، خطاب به مؤمنان می‌گوید که وقتی در راه خدا به جهاد می‌پردازید تحقیق کنید و به کسی که با شما از در مسالمت وارد شد، نگویید: تو مؤمن نیستی. گویا اسلام، دنبال بهانه می‌گردد تا صلح را در همه جا برقرار سازد و فرمان می‌دهد همین‌که کسی به شما سلام گفت، بپذیرید و با او در سلم و صلح قرار گیرید.

در آیه ۳۹ سوره حج، اجازه قتال صادر شده است و نه دستور جهاد. آن هم به عنوان عکس‌العمل طبیعی مسلمانان مظلوم است و در حقیقت از مقوله دفاع است. آیه ۱۹۰ سوره بقره نیز صریحاً امر به قتال را در مقابل قتال سایرین ذکر کرده است. آیه ۱۲۸ سوره نسا نیز که صلح را بهتر دانسته، قانون کلی اسلام و قرآن

اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح ❖ ۱۷۵

است و اختصاصی به مورد خاصی ندارد. آیات قرآن همانطور که در بالا آمد، جنگ را در حالت دفع عدوان و رفع تجاوز جایز می‌داند. قتال و مبارزه بدون دلیل، با غیرمقاتل جایز نیست. از سوی دیگر، طریق دعوت به سوی خدا، حجت، برهان و دلربایی است و ماهیت دعوت، نشان می‌دهد که وسایل اکراه و قهر و غلبه مادی، از طرق دعوت به سوی خداوند نیست. نمونه‌هایی از آیات ذکر می‌شود:

(الف) سوره هود، آیات ۱۱۸ و ۱۱۹: اگر پروردگارت می‌خواست مردم را امت یگانه‌ای قرار می‌داد، ولی همچنان اختلاف می‌ورزند، مگر کسانی که خداوند بر آنان رحمت آورد و برای همین، آنان را آفریده است.^{۲۱۰}

البته می‌توان براساس يك برداشت تفسیری، این آیه را نظیر آیه ۲۱۳ سوره بقره دانست که اختلاف را ناشی از طبیعت اولیه انسان می‌داند، انبیا نیز برای رفع این اختلاف آمده اند: «لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه». اما به هرحال نباید به این برداشت اکتفا کرد. می‌توان

۲۱۰. خرمشاهی، همان، ص ۲۳۵.

و باید نگاه کلی‌تری نیز بدان انداخت و مفهوم آیه، منافاتی با برداشت موردنظر در این نوشتار ندارد.

(ب) سوره یونس، آیه ۹۹: اگر پروردگارت (به اراده حتمی) می‌خواست تمامی اهل زمین ایمان می‌آوردند، پس آیا تو مردم را به اکراه و می‌داری تا این‌که مؤمن شوند؟^{۲۱۱}

در تفسیر نمونه ذیل این آیه چنین می‌خوانیم: «ای پیامبر! از عدم ایمان گروهی از آنان دلگیر و ناراحت نباش. این، لازمه اصل آزادی و اختیار است که گروهی مؤمن و گروهی بی‌ایمان خواهد بود... ایمان اجباری بی‌ارزش است و اصولاً دین و ایمان، چیزی است که از درون جان برخیزد نه از برون و به وسیله شمشیر و مخصوصاً پیامبر را از اکراه و اجبار کردن مردم برای ایمان و اسلام برحذر می‌دارد».^{۲۱۲} خدا از پیامبر نخواسته است که برای وارد کردن منکران، مشرکان و کافران در دین اسلام، دست به فشار و الزام بیرونی بزند. حتی با تلمیحی زیبا

۲۱۱. خرمشاهی، همان، ص ۲۱۹.

۲۱۲. تفسیر نمونه، همان، ج ۸، چاپ یازدهم، ۶۹، ص ۳۹۰.

و کنایه آمیز به پیامبر بزرگوار اسلام می‌گوید که تو اندوهگین و افسرده مباش از اینکه عده‌ای ایمان نمی‌آورند (کهف: ۶).

ج) سوره یوسف، آیه ۱۰۸: بگو [ای پیامبر!] این راه و رسم من است که به سوی خداوند دعوت می‌کنم؛ که من و هرکس پیرو من باشد، برخوردار از بصیرتیم.^{۲۱۳} براساس این آیه، دعوت پیامبر اکرم، مبتنی بر عقل، انتخاب و بصیرت بود و نه خوارق عادات و معجزات و ...

د) سوره مائده، آیه ۹۹: جز پیام‌رسانی چیزی برعهده پیامبر نیست.^{۲۱۴} آیات دیگری نیز مانند «و ما علینا الا البلاغ المبین» (یس: ۱۷) و «فهل علی الرسل الا البلاغ المبین» (نحل: ۳۵) و بسیاری دیگر مثل آل عمران: ۲۰؛ مائده: ۹۲؛ رعد: ۴۰؛ نحل: ۸۲؛ نور: ۵۴؛ عنکبوت: ۱۸؛ شوری: ۴۸؛ تغابن: ۱۲ و ... دارای همین مضمون و پیام هستند.

ه) سوره بقره، آیه ۲۵۶: درکار دین اکراه روا نیست چرا که راه از بیراهه

۲۱۳. خرمشاهی، همان، ص ۲۴۸.

۲۱۴. خرمشاهی، همان، ص ۱۲۴.

به روشنی آشکار شده است. ۲۱۰

براساس این آیه، صریحاً اکراه و اجبار در پذیرش دین نفی شده است. چه؛ آیه را در مقام اخبار از واقع بدانیم و یا در مقام انشای حکم الهی، نتیجه هر دو مقام، نفی دین اجباری و اکراهی است. تفسیر نمونه ذیل این آیه آورده است: «هیچ مانعی نداشت که او به حکم اجبار و الزام، همه انسانها را یکنواخت و مؤمن به حق و مجبور به قبول ایمان بیافریند، ولی نه چنین ایمانی فایده‌ای داشت و نه چنان اتحاد و هماهنگی. ایمان اجباری که از روی انگیزه‌های غیرارادی برخیزد، نه دلیل بر شخصیت است و نه وسیله تکامل و نه موجب پاداش و ثواب... اصولاً ارزش و امتیاز انسان و مهم‌ترین تفاوت او با موجودات دیگر، داشتن همین موهبت آزادی اراده و اختیار است. همچنین داشتن ذوق‌ها، سلیقه‌ها و اندیشه‌های گوناگون و متفاوت که هرکدام، بخشی از جامعه را می‌سازد و بُعدی از ابعاد آن را تأمین می‌کند. از طرفی، هنگامی که آزادی اراده آمد، اختلاف

۲۱۰. خرمشاهی، همان، ص ۴۲.

عقیده و مکتب، طبیعی است. اختلافی که سبب می‌شود گروهی راه حق را بپذیرند و گروه دیگری راه باطل را».^{۲۱۶}

شیخ طوسی در تبیان، از قول مجاهد، قتاده، عطاء، اعمش و نیز حسن در یکی از روایتها از او، معنای آن را اختلاف در ادیان مثل یهود، نصارا و مجوس و دیگر مذاهب باطل می‌داند و می‌نویسد: «اختلاف یعنی اعتقاد هر یک، نقیض اعتقاد دیگری که در صحت، جمع نمی‌شود، ولی در فساد بله».^{۲۱۷}

این آیه می‌رساند که اگر مشیت خداوند بر نابودی ظالمان، مستکبران، کافران، مشرکان و ... بود، اجازه و امکان ظلم، کبر، کفر، شرک و ... به کسی نمی‌داد و خود، به محو آنها اقدام می‌فرمود. آری؛ سنت و ناموس خلقت، آن است که «حق بر باطل پیروز است». اما یادمان نرود که در عرصه حیات انسانی، این سنت الهی به دست انسانها سپرده شده است که با توکل به ذات اقدس الهی بدان اقدام نمایند. این سنت به این معنا

۲۱۶. تفسیر نمونه، همان، ج ۹، چاپ دهم، ۶۹، ص ۲۷۹.

۲۱۷. طوسی، التبیان، همان، ج ۶، صص ۸۴-۸۳.

نیست که مسلمانان، برای پیروزی دین خود، دست به شمشیر بزنند. مسلمانان باید دعوت بکنند و دعوت با برهان و استدلال است و نه شمشیر و اکراه. البته اگر در راه دعوت و علیه پیام دین، مانع ایجاد شود؛ به این معنا که زورمداران و زرداران، که پیام دین را مخالف مطامع و منافع خود می‌بینند، به مبارزه با آن برخاستند، مسلمین ناگزیر از دفاع هستند. طبق سنت الهی، مردم مظلوم باید از حیات، حقوق و منافع خویش دفاع کنند (حج: ۴۰). آمدن انبیا نیز برای رفع همین اختلاف است (بقره: ۲۱۳). و البته داور نهایی برای حل و فصل اختلافات خدا است (حج: ۱۷؛ سجده: ۲۵).

(و) سوره غاشیه، آیات ۲۱ و ۲۲: پس اندرزده که همانا تو اندرزگویی [و] بر آنان مسلط [و حکمفرما] نیستی.^{۲۱۸} این‌که پیامبر را صرفاً مذکر و اندرز دهنده نامیده است و نه مسلط بر مردم، خود گویای بسیار چیزها است.

۲-۱۰- مفهوم صلح اسلامی

۲۱۸. خرمشاهی، همان، ص ۵۹۲.

اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح ❖ ۱۸۱

اساساً صلح اسلامي معنای عمیق و گسترده‌ای دارد که عبارت است از «همزیستی مسالمت‌آمیز» و یا به تعبیر آیت‌الله شهید مرتضی مطهری، «همزیستی شرافتمندانه»^{۲۱۹} با رعایت متقابل حقوق و پایبندی متقابل به وظایف و مسؤولیت‌ها. در صلح اسلامي «عدالت اجتماعي و امنيت عمومي» برقرار است. صلح اسلام، به معنی عدم جنگ و صرف خودداری از جنگ آن هم به هر قیمتی نیست، بلکه حالت طبیعی مسالمت‌آمیزانه است که در آن، بشر به رشد و کمال خود برسد.

در صلح اسلامي، جنگ براي دفع تجاوز يا رفع آن و حمايت از دعوت اسلامي و يا براي ازبين بردن ظلم و فساد و ياري به استضعاف کشيدگان است، نه براي غلبه و مخالفت در دين غيرمسلمانان. وقوع جنگ، تعارض و منافاتي با اصل عام صلح ندارد. صلح اسلامي بين همه ملل جهان؛ از ضعيف و قوي و كوچك و بزرگ برقرار است و اساس آن، بر پایه تساوي حقوق ملل استوار است.

اسلام، جنگ تهاجمي را به قصد

۲۱۹. مطهری، همان، ص ۱۶.

کشورگشایی و فتح یا توسعه طلبی یا تسلط و برتری طلبی تأیید نمی‌کند. جنگ مشروع در اسلام، جنگی است که به نام خدا و در راه خدا باشد. جنگ مشروع در اسلام، یا جنگ دفاعی است در تجاوزی که دشمن آغازیده است یا دفاع از حقی که به مقتضای عهد و پیمان و ... ثابت شده و دشمن، آن را نقض نموده است و یا تأمین و اطمینانی برای آزادی دعوت اسلامی.^{۲۲۰} صلح، قاعده و اصلی همیشگی و جاودانی است و جنگ، استثنایی بر آن است. موارد تجویز استثناء، برقراری عدالت، ایجاد امنیت، رهایی دادن مردم از فشار و ترس و ستم و زیان و ... می‌تواند باشد.

بر این اساس، امان بین مسلمانان و غیرمسلمانان ثابت است. نه به خاطر پرداخت جزیه از سوی آنان یا عهدنامه، بلکه براساس این‌که اصل عام، صلح است و چیزی که این اساس را ویران سازد، عارض نشده است؛ مثل تجاوز به مسلمانان یا

۲۲۰. رك. الهندي، همان، صص ۱۲۰-۱۱۹. به نقل از علي منصور، علي، شريعة الله و شريعة الانسان، القاهرة، دارالمعارف، ص ۵۲.

جلوگیری از دعوت آنان.^{۲۲۱} اصل، صلح است و جنگ، عارضی است برای دفع شر و بازکردن راه دعوت اسلامی و دعوت به اسلام با حجت و برهان است نه شمشیر و سنان.^{۲۲۲} اسلام در تمام ادوار دعوت در مدینه یا مکه بر حجت و برهان تکیه کرد و فقط برای دفاع از کیان خویشتن به شمشیر پناه برد. تاریخ انتشار دعوت محمدی (ص) روشن است. در حالی در سرزمین‌های شرق و غرب نشر یافت که دولت اسلامی در حال ضعف بود.^{۲۲۳} در واقع، فتوحات قرن اول اسلامی، نتیجه طبیعی وضعیت ملت‌های مجاور بوده است. این جنگ‌ها یا دفاعی بوده است یا جنگ وقائی و بازدارندگی یا جنگ خوف از فتنه. پس شایسته نیست که آنها را تعمیم داده و از آنها قاعده درست کنیم.^{۲۲۴} این فتوحات، ابتدایی نبوده است بلکه به قصد دفع تجاوز بوده؛ چه در شام یا مصر یا ایران یا سرزمین‌های روم.^{۲۲۵}

۲۲۱. رك. همان، ص ۱۳۶ پاورقی. به نقل از خلاف، عبدالوهاب، *السیاسة الشرعیة و نظام الدولة الاسلامیة*، القاهرة، ۱۳۵۰ ق، صص ۹۲-۷۴.

۲۲۲. رك. همان. به نقل از همان، ص ۸۳.

۲۲۳. رك. القاسمی، همان، ص ۱۴۷.

۲۲۴. رك. همان، ص ۱۴۶.

۲۲۵. رك. الزحیلی، همان، ص ۱۳۵.

۳-۱۰- چرا تنظیم شؤون جنگی؟

شاید این سؤال در ذهن‌ها جوانه زند که اگر اصل در اسلام، صلح است؛ پس چرا شؤون جنگی تنظیم شده است. در بررسی این سؤال، ابتدا باید گفت، مراد از اصل صلح، خمودی و سکون و انداختن سلاح و در خواب غفلت فرورفتن نیست. این‌که می‌بینیم در اسلام، شؤون جنگ تنظیم شده است هم برای زمان رسول الله (ص) و هم برای بعد از ایشان، به خاطر این است که جنگ، حالتی عارضی و استثنایی است و اصلی ثابت نیست؛ چرا که اسلام، رحمت برای همه بشر است و نیامده است تا خوف، قتل، ویرانی، خونریزی و سایر چیزها که عادتاً ملازم با جنگ است، ایجاد کند.^{۲۲۶}

محصل آیه ۴۰ سوره حج، آن است که تشریح قتال، به خاطر حفظ جامعه دینی از شر دشمنان دین است که قصد خاموش کردن نور الهی دارند و اگر تشریح نمی‌شد، معابد دینی و شعائر الهی منهدم می‌شد و عبادات و مناسک از بین می‌رفت.^{۲۲۷} مراد

۲۲۶. رك. القاسمي، همان، ص ۱۴۷.

۲۲۷. رك. طباطبائي، سيدمحمدحسين، همان، ج ۱۴، ص ۴۲۲.

از «دفع الله» اعم از قتال است. دفع با قتال، آخرین راه رفع است.^{۲۲۸} تدافع از سنن الهی و قوانینی است که بدون آن، بقای جامعه در خطر است. تدافع برای حفظ توازن اجتماعی است.

گاهی به فتوحات مسلمانان، نشان می‌دهد که در طی آن، مسلمانان همواره عقاید و حقوق ملل تحت امر خود را محترم شمرده و خود را ملتزم به رعایت قوانین موجود در قرآن و سنت پیامبر و کتب فقهی بزرگ در مورد اقلیت‌های مذهبی می‌دانستند. نظر اسلام در خصوص صلح، فراگیر و جهانی است و بر بنیانی نمونه و نشانی فطری و بلند استوار است. اسلام در ذات و گوهر خود، شریعت صلح و رحمت عام برای همه امت‌ها است. «جنگ در حوزه این نظریه صلح‌آمیز، ضرورتی اجتماعی برای حفظ صلح و پشتیبانی آن است، پس از آن‌که آزادی دینی مقرر شد و عدالت انسانی شیوع و برتری یافت. اسلام، دینی است که با واقعیت روبرو شده و از آن نمی‌گریزد و همراه با قانون تنازع بقا و برخورد آرا و درهم پیچیدن مصلحت‌ها،

۲۲۸. رك. همان، ص ۴۲۳.

طمع‌ها و ... به هنگام جنگ از قدر نیاز و حاجت فراتر نمی‌رود. اسلام، تنها به «همزیستی مسالمت‌آمیز» و «صلح مشترک بین دولت‌ها» یا «صلح جهانی» دعوت نمی‌کند بلکه به بالاتر از آن؛ یعنی به «تسامح و همزیستی دوستانه» فرا می‌خواند». ۲۲۹

۱۰-۴- ضمانت‌های صلح جهانی

ضمانت‌های این صلح جهانی بسیار است:
۱. رابطه مقدسی که بین مسلمانان و سایرین بر اساس محبت و دوستی ملی و سعی در جلب منفعت و دفع ضرر برقرار بود و شریعت اسلامی روح تسامح با آنان را برقرار ساخت.
۲. جنگ در اسلام، مشروع به غایت محدود و حوزه خاص است و «به نفسه» جایز نیست. ۲۳۰

مسأله اصیل، عمیق و ریشه‌دار صلح در اسلام، قاعده‌ای همیشگی و جاودانه است و موضوع جنگ، حالتی استثنایی تلقی می‌شود که در صورت تجاوز، ستم یا فساد و هرج و مرج و ... جنگ به طور موقت و استثنایی

۲۲۹. رك. الزحيلي، همان، ص ۱۳۹.

۲۳۰. رك. همان، ص ۱۴۰.

پیش می‌آید و منظور از آن، بازگرداندن حالت صلح و سلم اولیه است.

با توجه به آیات جهاد دو نکته ذیل به دست می‌آید:

۱. آیات به مسلمانان تکلیف نکرده است که دشمنان عقیدتی خود را از بین ببرید. دستور آیات، مبني بر از بین بردن دشمنانی است که به مقابله با مسلمانان برخاستند و در راه دین به فتنه‌گری دست می‌زنند. در آیه ۱۹۳ سوره بقره، اجازه ابراز خشونت و مقابله با سران کفر تا خاموش شدن آتش فتنه است.
۲. در برخی آیات از قتال در راه مستضعفان و مظلومان سخن به میان می‌آید. روشن است که کارزار در راه آنان در جهت دفاع و مقابله با تعدی است که بر آنان اعمال می‌شود (نسا: ۷۵).

۵-۱۰- بررسی سیره معصومان (ع)

نگاهی به سنت پیامبر (ص) و معصومان (ع) نیز راهگشای مسائل بسیاری است. پیامبر اکرم (ص) مدتهای مدید در مکه و چندی در مدینه، صرفاً به دعوت دین الهی پرداخت. قرآن هم او را «رحمه للعالمین» خطاب کرده است و با «بینات»

همراه با «کتاب» و «میزان» برای هدایت «کافه مردم» فرستاده شده است تا به رهبري او، مردم برای اقامه عدالت اجتماعي به پا خیزند: «لید قوم الناس بالقسط» (حدید: ۲۵). دعوت او همراه با اجبار و اکراه و جنگ نبود: «لا اکراه فی الدین» بررسی تاریخ جنگها نیز نشان می‌دهد که جنگها، حالت تدافعی بوده و در قبال پیمان شکنی و تجاوزی که آنان روا می‌داشته‌اند، صورت می‌گرفته است. در کتاب قاموس قرآن ذیل آیات جهادی می‌نویسد: «با ملاحظه این آیات، می‌توان به دست آورد که قرآن، نظری به جنگ ابتدایی و تعرضی ندارد و متوجه دفاع است... بررسی تاریخ نشان می‌دهد که جنگهای رسول خدا، جنبه تدافعی داشته و تجاوز و پیمان شکنی، ابتدا از جانب کفار بوده است».^{۲۳۱}

نامه‌های پیامبرگرمی اسلام (ص)، خطاب به سران کشورهای بزرگ آن زمان، خصوصاً ایران، مصر و روم، بیانگر نکات بدیعی است. نامه‌ها با نام خداوند شروع

۲۳۱. رك. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۱، ذیل لغت قتل.

می‌شود و خطاب آنها به «عظیم الفارس»، «عظیم القبط» و «عظیم الروم» است. در این نامه‌ها، پیامبر از اینکه آنان را «عظیم» یعنی بزرگ و به بیان دیگر، رئیس قومشان بنامد، استنکاف نکرده است. پس از آن، عبارت «سلام علی من اتبع الهدی» آورده است. در این نامه‌ها، آنان را دعوت به اسلام کرده و تأکید نموده است که اگر نپذیرند، گناه مردمشان بر آنان است. در پایان نامه به روم و مصر، آیه مشهور «یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء» (آل عمران: ۶۵) آمده است، که پیروان اهل کتاب را دعوت به وحدت، حول سه محور مشترک توحید، نفی شرک و عدم اتخاذ ارباب باطل می‌نماید. ۲۳۲ از هیچکدام از نامه‌های فوق، بوی تهدید به جنگ و رنگ خشونت نمی‌آید.

۶-۱۰- جنگ‌های پس از رحلت پیامبر (ص)

۲۳۲. رک. امین، اعیان الشیعه، ج ۲، صص ۱۴۴-۱۴۶ و ...؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۶۱-۶۲؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۲۶۹؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۸۱؛ الطبری، تاریخ الرسل و الملوک، دارالمعارف، القاهرة، ۱۹۶۰، ج ۲، صص ۲۹۱، ۲۹۶-۲۹۵؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، صص ۵۶۶ و ۵۷۰ و ... همچنین رک. مکاتیب الرسول، صص ۹۰ و ۹۷ و ۱۰۵.

بررسی تاریخ اسلام پس از رحلت پیامبر (ص)، نشان می‌دهد که اکثر فتوحات مسلمانان به دنبال دفاع حاصل شده است. برای نمونه، فتح ایران، جنگ ابتدایی نبود بلکه در قبال نقل و انتقالات نظامی بود که ایرانیان در کنار مرزهای مشترک با کشور اسلامی انجام می‌دادند و تصرفاتی نیز صورت گرفته بود. مشورت خلیفه دوم با حضرت علی (ع) در این امر و پاسخ حضرت به او، نشان از آن دارد که انگیزه اقدام به جنگ از سوی خلیفه به دلیل پیشدستی و گرفتن ابتکار عمل در دست بوده است.^{۲۳۳} در قسمتی از این کلام آمده است: اما آن چه تو راجع به آمدن ایرانی‌ها به جنگ مسلمین، یادآوری نمودی. در زمان خلافت ظاهری حضرت علی (ع) هیچ تعرضی به سایر کشورها نشد و حضرت، سعی در اصلاح مفاسد و رفع مشکلات داخلی کرد.

نکته مهم این‌که در جنگ‌های داخلی نیز رویه حضرت، آن بود که ابتدا به قتال و تعرض نکرد و حتی در نامه‌ای به معقل بن قیس ریاحی که فرماندهی لشکر او را در جنگ شامیان به عهده داشت، او را

^{۲۳۳}. نهج البلاغه، نامه ۱۲.

از ابتدا به کارزار منع کرد.^{۲۳۴} به لشکریان خود، پیش از روبروشدن با دشمن در جنگ صفین، همین مطلب را تأکید فرمود^{۲۳۵} و در نامه‌اش به برادر خود عقیل، در پاسخ به سؤال او درباره لشکریانی که امام به سوی بعضی دشمنان فرستاده بود، آورده است: از رأی من درباره جنگ با دشمنان پرسیدی، پس اندیشه من، جنگ با کسانی است که جنگ را جایز می‌دانند، تا این‌که به خدا بپیوندم.^{۲۳۶} سیره حضرت، در جنگ‌هایی که در دوران خلافت خود انجام داد، این بود که حتی الامکان به مذاکره می‌پرداخت و هیچگاه ابتدا به درگیری نمی‌کرد و به نصیحت مخالفان خود اقدام می‌نمود.

امام جعفر صادق (ع) به نقل از امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: رسول خدا (ص) مرا به یمن فرستاد و فرمود: ای علی! قطعاً با هیچکس کارزار مکن تا این‌که او را به اسلام دعوت کنی.^{۲۳۷}

حضرت امام حسین (ع) نیز در روز

۲۳۴. همان، نامه ۱۴.

۲۳۵. همان، نامه ۳۶.

۲۳۶. حر عاملی، همان، ج ۱۱، ص ۳۰.

۲۳۷. رك. الزحیلي، همان، ص ۱۴۰.

عاشورا، ابتدا به جنگ نکرد.
از سوی دیگر، جنگ‌هایی هم که در
تاریخ اسلامی، توسط خلفا و سلاطین اسلامی
اتفاق افتاد، سند و حجت شرعی برای ما
محسوب نمی‌شود.

۱۱- اصل صلح و آمادگی جنگی

ممکن است این سؤال پیش آید که اگر
اصل در اسلام، صلح است؛ چرا دستور
آمادگی جنگی داده شده است؟ در آیه
شریفه «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة
و من رباط الخیل» (انفال: ۶۰). فرمان
به اعداد نیرو و آمادگی نظامی داده
است. برای پاسخ به این سؤال، توجه به
چند نکته الزامی است:

۱. از لحاظ منطقی، فراهم کردن عده
و افزایش نیرو و سلاح‌های جنگی و آمادگی
نظامی، یکی از ضروریات و لوازم زندگی
اجتماعی به شمار می‌آید. اسلام برای عملی
ساختن رسالت خود، بایستی دارای قدرت
کافی باشد. چه؛ به هر حال محتوای پیام و
رسالت اسلام با مطامع بسیاری نمی‌خواند.
مراد از قدرت داشتن برای عملی ساختن
رسالت، توسل به زور و ایجاد هراس و

اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح ❖ ۱۹۳

وحشت نیست، بلکه مراد از آن، پیشگیری از خیال تجاوزی است که ممکن است در سر سایرین باشد و همان احترام و هیبتی است که به واسطه آمادگی در دل دیگران ایجاد می‌کند.

۲. خداوند متعال پس از آن‌که دستور آمادگی جنگی را با آیه ۶۰ سوره انفال صادر کرد؛ در ادامه همین آیه، علت آن را نیز ذکر فرمود: «ترهبون به عدو الله و عدوكم» چرا که دشمنان، وقتی بداند مسلمانان آماده مبارزه‌اند و همه‌گونه سلاح و ابزار و آلات جنگی را فراهم دارند و متجاوزان را پاسخ دندان شکن می‌دهند، اقدام به تعرض و تجاوز نمی‌کنند.

۳. معنی صلح، سلاح بر زمین گذاشتن و راحتی، غفلت و خواب امت اسلامی نیست. آماده سازی امکانات، پُرکردن مرزها و مرزداري در راه خدا واجب است تا دشمنی که با خود حدیث تجاوز به سرزمین‌های اسلامی را می‌خواند، به هراس افکنده شود. امروزه این آمادگی از حیث عده و عده «صلح مسلح» یا «موازنه قوا»^{۲۳۸} نامیده

۲۳۸. رك. جمعی از نویسندگان، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، مقاله‌های ارائه شده به کنفرانس بین‌المللی تجاوز

می‌شود. گرچه نزد دولتهای امروزه، این امر برای راه اندازی جنگ و مسابقه تسلیحاتی است. بر این اساس، کشور اسلامی باید خود را قوی کند و مقتدر شود. نقاط ضعف را از بین برده و به قوت تبدیل نماید. به دیگر بیان، کشور اسلامی باید با بهره‌گیری از علم و فناوری پیشرفته روز، خود را با آخرین دستاوردهای نظامی - امنیتی مجهز سازد تا دیگر کشورها هوس خام مقابله با آن و تجاوز به آن را در سر نپرورانند.

اساساً هسته اصلی و درون‌مایه هر سیاست عام اسلامی؛ چه در جنگ و چه در صلح، مصلحت اسلام و مسلمانان و تأمین امنیت برای دعوت مسالمت‌آمیز و دفع و رفع تجاوز و تنبیه و سر جای خود نشانیدن متجاوز و نیز برقراری توازن قوا میان اسلام و دیگر ملتها است. بنابراین «مقصود آسمانی مستتر در جنگ، عبارت بود از حصول به شرایط صلح، عدالت و ایمان».^{۲۳۹} «موضوع صلح و روابط مسالمت‌آمیز با همسایگان به خصوص

و دفاع، ج ۱، تبیین مبانی نظری جنگ و دفاع، تهران، دبیرخانه‌کنفرانس، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۱۰۱.
۲۳۹. رك. همان، صص ۲۰۴-۲۰۳.

غیرمسلمانان، توجه بسیاری از حقوقدانان را از همان صدر اسلام به خود جلب کرد ... (اسلام با کشورهای غیرمسلمان) در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند و ضرورت ایجاد می‌کرد که ترتیبات موقتی برای آزادی تجارت و امنیت مسافران بین دو منطقه تنظیم گردد». ۲۴۰ اصولاً برای ایجاد زمینه هدایت دینی، باید «سلم و آرامش» حاکم شود و نیروی انسانها به جای از بین رفتن در درگیری‌ها و جنگ، در مسیر الهی به حرکت درآید.

گاهی به مراحل تشریح جهاد رهگشا است. در ۱۳ سال اول دعوت اسلامی، هیچ جنگی رخ نداد و حتی برای جلوگیری از جنگ و درگیری به دو مرحله هجرت حبشه فرمان داده شد. مدت‌های مدید، پیامبر (ص) اقدام به جنگ نکرد. پس از هجرت پیامبر (ص) به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی، وی با قبایل اطراف پیمان بست و نهایتاً در قبال آزار و اذیتی که از جانب مشرکان مکه به آنها می‌رسید، اذن قتال صادر شد «اذن للذین یقاتلون بانهم

۲۴۰. رك. خدوري، مجید، جنگ و صلح در اسلام، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، تهران، بی‌تا، ص ۲۱۴.

ظلموا» (حج: ۳۹). بر اساس این آیه، اذن قتال صادر شد و نه فرمان جهاد و علت آن را نیز ظلم نسبت به آنها دانسته است. یعنی عکس‌العمل طبیعی مسلمانان مظلوم، اقدام به قتال علیه ظالمان است.

از سوی دیگر، توجه به یک نکته مهم است. مبدأ تاریخ مسلمانان، هجرت پیامبر (ص) است و هجرت پیامبر به نوعی دوری کردن از جنگ و خودداری از درگیری و روی آوردن به سرزمین صلح و صفا بود. این مطلب زمانی جالب توجه می‌شود که بدانیم عرب به «ایام العرب» افتخار می‌کرد و ایام العرب، روزهایی است که در آن، مشغول جنگ و درگیری بودند. اصولاً در میان اعراب، تواریخ مهم را بر اساس تاریخ جنگ‌ها تعیین می‌کردند. اما این کار در تاریخ اسلام و مبدأ تاریخ مسلمانان صورت نگرفت و این، نشانگر آن است که در تئوری قانون‌گذاری اسلام، جنگ بذاته هدف نبوده بلکه برای تأسیس و تأمین صلح، و سیله نهایی شناخته شده است.

نکته قابل توجه دیگر این‌که، حرمت جنگ در زمانهای خاص که با عنوان ماههای

اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح ❖ ۱۹۷

حرام پیش از اسلام معمول بود، در اسلام نیز امضا و تأیید شد. جنگ‌های پیامبر نیز یا دفاعی بود و یا در مقابل نقض عهدهای هم‌پیمانان صورت می‌گرفت. پیامبر (ص) با اهل کتاب، جنگی نداشت و با آنان عهدنامه منعقد کرده بود. حتی با مشرکان مکه نیز پیمان بست. صلح حدیبیه در تاریخ اسلام، از نمونه‌های بسیار خوب برای تحقیق و پژوهش پیرامون قانون صلح در اسلام است و این صلح، با مشرکان قریش صورت بست.

توجه به نحوه انعقاد صلحنامه حدیبیه، نشان می‌دهد که پیامبر اکرم (ص)، رعایت حال طرف مذاکره را می‌کرد. به جای «بسم الله الرحمن الرحيم» به دلیل اعتراض نماینده مشرکان «بسمك اللهم» می‌نویسد. حتی وقتی جمله «محمدرسول الله» با اعتراض نماینده روبرو شد که اگر ما تو را رسول خدا می‌دانستیم، با تو مبارزه نمی‌کردیم، این عبارت تبدیل به کلمه «محمدبن عبدالله» می‌شود. پیامبر مفاد این صلحنامه را دقیقاً رعایت فرمود و پس از پیمان شکنی و نقض مفاد عهدنامه از سوی مشرکان، اقدام به پاسخگویی فرمود.

حتي تاريخ اسلام پس از رحلت پيامبر (ص) حاكي است كه عهدنامه‌ها، موافقتنامه‌هاي صلح و بي‌طرفي و عدم خصمه و ... بين مسلمانان و سايرين منعقد شده است. بنا بر اين « اصل بر صلح و همزيستي مسالمت‌آمیز، شرافتمندانه و دوستانه در اسلام » است.

۱۲- اصل صلح و جهاد

شايد اين سؤال پيش آيد كه اگر « اصل، صلح است»، جهاد چگونه بر اين اصل منطبق مي‌شود؟ جهاد اسلامي، جنگ شرعي عادلانه‌اي است كه با هدف خيرخواهي براي انسانها و اصول انسانيت انجام مي‌شود. اين جهاد به خاطر حفظ و نگهداري بقاي جامعه اسلامي يا دفاع از استقلال است و نه به خاطر فتح مادي يا گسترش جغرافيايي يا استعمار اجباري؛ چنانكه دول استعمارگر با بهانه استعمار و آباداني، كشورهاي ديگر را مورد تاخت و تاز و هجوم قرار داده و با وسايل مختلف، به غارت منابع آن كشورها مشغولند. جهاد، امري بسيط، يك بعدي و جنگ محض نيست، بلكه مقوله‌اي كلي، چند

اسلام؛ اصالت جنگ يا اصالت صلح ❖ ۱۹۹

بعدي و كامل است. بدین خاطر بر آن نام «جهاد» گذارده اند.

جالب این است که در فقه و حقوق اسلامی، تعریفی از جنگ نداریم. همه تعاریف وارده از جهاد یا دفاع مشروع است و چنانچه از قتال یا حرب نام برده می‌شود، این موارد مقید به «فی سبیل الله» است. این قید مهم، هدف و ماهیت جهاد و قتال را مشخص می‌کند. جنگ مشروع در اسلام، «جهاد فی سبیل الله» است. جهاد در راه خدا؛ یعنی جهاد به خاطر دین و اعتلای حق برای تحقق کلمه والای الهی و در جهت دفاع از ارزشهای انسانی. در جهاد، اهداف شخصی، قدرت طلبی، کشورگشایی و به دست آوردن مستعمره و... جایگاهی ندارد. جنگ در این جهاد، هدف نیست بلکه وسیله نشر دعوت اسلامی و شناساندن آن و نیز حمایت از مسلمانان و در نهایت بنا کردن جامعه اسلامی به هم پیوسته و قوی است.

به اعتقاد برخی نویسندگان، جهاد خارجی که مسلمانان به عنوان وظیفه و تکلیف الهی انجام می‌دهند، دوگونه است:

۱. جهاد دفاعی در برابر تعرض

مسلحانه بیگانگان که به منظور دفاع، دفع تجاوز و رفع فتنه‌گری آنان صورت می‌گیرد. این جهاد، قاعدتاً مسلحانه خواهد بود.

۲. جهاد اعتقادی که ابتدایی است و به قصد دعوت سایرین به دین خدا و ارزش‌های اسلامی صورت می‌پذیرد. این جهاد، فاقد جنبه مسلحانه است. به دیگر عبارات مسلمانان، دفاع مسلحانه اما هجومی اعتقادی و غیرمسلحانه دارند. این جهاد را «الدعوه الی الاسلام» یا «الدعوه الی الله» خوانده‌اند و می‌توان آن را «جهاد مرامی - اعتقادی» نامید^{۲۴۱} و این سخنی به غایت متین است.

جهاد، در راه خدا و تحقق ارزش‌های انسانی و همچنین برای برداشتن هرگونه اکراه و اجبار بر مردمان است تا با اندیشه صحیح و تعقل سلیم، اقوال را بشنوند و اتباع احسن نمایند، نه برای اجبار و اکراه مردم برای قبول اسلام و تحمیل عقیده. جهاد، ایجاد شرایط و امکاناتی است که مردمان بتوانند خود را از ظلم و ستمی که بر آنان می‌رود یا ذلت

۲۴۱. شلتوت، محمود، همان، صص ۵۳-۵۲.

و بدبختي که دچار آنند، رهايي دهند و با آزادي و استقلال، انتخاب راه نمايند. در قرآن کریم، حتي يك آيه هم نمي‌توان يافت که دلالت يا اشارتي به آن داشته باشد که بايد به جنگ برخاست و با کشتار، مردم را مجبور کرد که به اسلام بگروند و به اکراه، ايمان بياورند.^{۲۴۲}

برخي از مفسران معاصر^{۲۴۳} اکراه و اجبار به پذيرش اسلام را ممنوع نمي‌دانند و معتقدند که پس از آن‌که دعوت صورت گرفت و حجت بر آنان تمام شد، منعي در اکراه نيست. توحيد و يگانه پرستي، حق مشروع انساني است و احياي انسانيت، متوقف بر تحمیل این حق مشروع بر عده‌اي از افراد است. بر این نظر، رويه دولتها و ملتها را شاهد مي‌گيرند که طي آن، هرگاه شخصي از قوانين مدني، تخلف و سرپيچي کند، ابتدا دعوت به پيروي آن مي‌شود و سپس به هر وسيله ممکن، گرچه منجر به جنگ شود، او را به اطاعت و انقياد، خواسته يا ناخواسته، در مي‌آورد. ايشان از سوي ديگر، کره و

۲۴۲. رك. طباطبائي، سيدمحمدحسين، همان، ج ۲، ص ۶۹.
۲۴۳. رك. شلتوت، محمود، همان، صص ۵۱-۴۷.

ناخشنودى را فقط در نسل موجود مى‌دانند و معتقدند که تعلیم و تربیت دینی، نسل‌های بعدی را با طوع و رغبت به دین فطری و کلمه توحید بار مى‌آورد.

به اعتقاد ما اصولاً جهاد ابتدایی، برای تحمیل عقیده نیست و از سوی دیگر، عقیده اساساً تحمیل‌پذیر نیست. دلایل ما به شرح زیر است:

۱. اگر جهاد برای تحمیل عقیده بود، کفار را مخیر به جزیه دادن نمی‌کردیم و باید منحصراً مسلمان می‌شدند.^{۲۴۴}

۲. خیری در اسلام شخص مکره نیست؛ چه فردی و چه اجتماعی.

۳. در سنت پیامبر، حتی يك نمونه هم سراغ نداریم که پیامبر، شخصی را بر اسلام آوردن مجبور کرده باشد.

۴. رویه دولت‌ها و ملت‌ها که شخص متخلف از قوانین مدنی را مجبور به پیروی می‌کند، نمی‌تواند شاهد مدعا قرار گیرد. سخن در اصل تعرض و هجوم و تسلط

۲۴۴. استاد شهید مرتضی مطهری در اکثر آثار ماندگار و به تعبیر امام خمینی(ره) بی‌نظیر و بی‌استثنا آموزنده اش، درباره اسلام و ایمان، بحث‌های مبسوطی دارند که رجوع بدانها مفید است. و چه نیکو گفته است:

خشت اول چون نهاد معمار کج
تا ثریا می‌رود دیوار کج

بر سایر کشورها است. وقتی که هجوم بر سایر کشورها و سلطه بر آنها زیر سؤال باشد، چه جای پیروی مردم از قوانین دولت مهاجم. مدعا «نفس هجوم بردن» بر سایر سرزمین‌های غیراسلامی به گونه ابتدایی است، برای وادارکردن آنها به پذیرش اسلام. دلایل این مدعا از حجیت قوی برخوردار نیست. چه کتاب و چه سنت، خلاف این مدعا را نشان می‌دهد. عقل سلیم نیز اقتضای آن را دارد.

۵. روح و جوهر دین الهی، اکراه بردار نیست. چه؛ ایمان، مبتنی بر عشق و محبت است و نه بر اکراه و اجبار. ارکان ایمان اعم از معرفت و گرایش قلبی، اکراه پذیر نیست. می‌توان احکام ظاهری اسلام را در کشور فتح شده و مغلوب و... با توسل به زور پیاده کرد، اما نمی‌توان با توسل به زور، ارکان ایمان را در سرزمین دل نشانند.

۶. کره و ناخشنودی نسل موجود، تأثیر خود را در نسل‌های بعدی نیز می‌گذارد. وقتی ناخشنودی در نسل موجود باشد، چگونه تعلیم و تربیت دینی امکان‌پذیر است؟ تعلیم و تربیت دینی، در

صورتی میسر است که نسل حاضر، تعالیم دینی را با روی خوش و طیب خاطر بپذیرند و آیندگان را بر آن اساس، تحت تربیت و تعلیم قرار دهند.^{۲۴۵}

۷. برخی معتقدند خداوند، مسلمانان را انتخاب کرده که بندگان غیرمسلمان بر روی زمین را صاف و خالص سازند، به گونه ای که مرتکب گناه نشوند و به امر ناپسند روی نیاورند.^{۲۴۶} این امر، فقط در صورتی به وقوع می پیوندد که آنها به اسلام گردن نهند، چه کافر و چه مشرک. در هر دو حالت بر امت اسلامی در هر زمان و مکان است که با مال و جان، با آنها به خاطر کفر و شرکشان جهاد کنند، گرچه آنها بخواهند عهدنامه منعقد کنند یا شر و فتنه ای نداشته باشند.^{۲۴۷} ظاهراً برخی از شافعیه نیز کفر را علت قتال و کارزار می دانند.^{۲۴۸}

۲۴۵. این آیه شاهد مثال خوبی بر این مدعا است: «کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر» (آل عمران: ۱۱۰).
۲۴۶. رک. القاسمی، همان، ص ۲۱۸.
۲۴۷. رک. الهندی، همان، ص ۱۲۴.
۲۴۸. در کتاب **الاسلام و منطق القوه**، پیرامون این نتیجه، به تفصیل مطالب خوبی آمده است. علاقمندان بدانجا رجوع کنند. صص ۲۰۷-۲۰۴.

در حالی که مسلمانان نباید با کسی
بجنگند، مگر در دو حالت: ۱. در حالت
دفاع ۲. برای رفع فتنه.

اولی از حقوق طبیعی افراد و جامعه
محسوب می‌شود و در دومی هم، مراد از
فتنه، هم چنانکه در آیه «و قاتلوهم
حتی لا تکن فتنه» آمده است، عوامل و
وسائلی است که به کفر و شرک منتهی
می‌شود. علت مبارزه و کارزار، کفر یا
شرک نیست. علت جهاد، فتنه‌گری و جنگ
افروزی دشمنان است و به همین خاطر، پس
از رفع فتنه‌گری، دیگر مبارزه پایان
یافته تلقی می‌شود. «فان انتهوا فلا
عدوان الا علی الظالمین» (بقره: ۱۹۳).

مراجعه به آیات قرآن کریم و احادیث
شریف که در تشریح جهاد وارد شده است،
نتیجه زیر را به ما می‌دهد:

تشریح جهاد به دلیل حاجت اسلام به
قدرت است، مثل هر مبدأ و مکتبی که
می‌خواهد در زندگی خویش، حرکت کند و
ادامه حیات دهد. برای انسان، در اختیار
یا عدم انتخاب دین، آزادی وجود دارد.
اما در هر حال، باید با آن روبرو شود و
آن را بشناسد تا موضوع اختیار صحیح،

بر اساس معرفت کامل صورت گیرد. پیامبري، یگانه راه آشنایی با دین و پیام آن است و بدیهی است که انتشار رسالت، با توجه به خطراتی که برای آن است و مواعی که ایجاد می‌شود، نیاز به قدرت دارد تا پیامبري را از عدوان و تعدی دشمنان به او حمایت کند و راهی برای مواجهه با دیگران باشد که می‌خواهند، آزادی دعوت پیامبري را از بین ببرند و بین آن و مردم، در شنیدن دعوت دینی، حائل گردند. نیاز به قدرت برای پشتیبانی اتباع و پیروان دین از فشار، تبعید، شکنجه و فتنه‌گری است. جهاد برای حمایت پیامبري و رسالت است و میدان، برای گسترش و رساندن صدای آن به همه جهان ایجاد می‌کند نه اینکه اسلام را با اکراه و تهدید بر دیگران واجب سازد.^{۲۴۹}

اصولاً اسلام هیچگاه افراد را مورد تهاجم قرار نمی‌دهد تا خود را به اجبار بر آنان تحمیل نماید، بلکه تنها نظام‌های کفر و شرک را که نگهبانان ضوابط طبقاتی‌اند، مورد هجوم قرار می‌دهد. در واقع، جهاد، جنگ با ملت کافر

۲۴۹. رك. الهندي، همان، صص ۱۲۶-۱۲۵.

نیست، بلکه جنگ با دولت کافر است تا اجازه نشر دین را دهد.

۱۳- نتیجه

با بررسی و تحلیلی که از دو دیدگاه مهم مطرح در زمینه ارتباط سیاسی و حقوقی کشورهای اسلامی با پیروان سایر ادیان و مشرکان به عمل آمد، به نظر می‌رسد، قول قوی و رأی صائب، دیدگاه اصالت صلح باشد. براساس این دیدگاه، اصل اولیه و حالت اصلی در روابط بین اسلام و سایرین، صلح است. قاعده همیشگی و جاوید، صلح است و جنگ، عارض بر آن است. در دین اسلام، جنگی، مشروع است که به نام خدا و در راه خدا باشد. روح اسلام و اصولاً همه ادیان الهی، با جنگ و خونریزی مخالف است و اگر فرمان به آمادگی داده است، هدف آن، دفاع از موجودیت و کیان دین است. آیات شریفه قرآن، حاوی نکات نغز و ظریفی است و بررسی آنها، نشان می‌دهد که روح اسلامی صلح است. برخی از این آیات، در مقاله گفته آمد. آیاتی که با این روح عمومی، سازگاری ندارد، مقید به سایر آیات

می‌گردد. سنت پیامبر نیز حاکی از همین روح صلح و سلم است. نه پیامبر کسی را به ایمان آوردن، مکره کرد و نه خیری در آن است. تکیه پیامبر بر برهان، حجت، استدلال و دلربایی بود و نه زور و شمشیر. او بر «جذابیت عقلانی» تکیه کرد. براساس این دیدگاه، رابطه دارالاسلام با بقیه کشورهای غیراسلامی، صلح‌آمیز است که یا عنوان دارالعهد یا دارالهدنه و یا دارالحياد را خواهند داشت. گرچه ممکن است از حیث عقیدتی دارالکفر یا دارالشرك باشند، اما از لحاظ حقوقی و سیاسی ارتباط آنها با کشور اسلامی، از طریق پیمان عدم اعتدا و خصومت به عنوان دارالموادعه است که اعم از دارالعهد و دارالهدنه است و حتی دارالحياد را نیز ممکن است دربر بگیرد.

بر این اساس، اگر از سوی کشوری که رابطه موادعی با کشور اسلامی دارد، تعرضی صورت گیرد یا در مفاد پیمان، اختلال و نقص ایجاد شود یا...، به آن کشور، دارالحرب اطلاق می‌گردد. به عبارت دیگر، کشوری عنوان دارالحرب را خواهد

داشت که بالفعل با کشور اسلامی در حال کارزار باشد. در غیراین صورت، یا کشور بی‌طرف و جزو دار الحیاد است که بی‌طرفی آن مورد تصدیق کشور اسلامی قرار گرفته یا به لحاظ بُعد مسافت، بی‌طرف شناخته می‌شود، یا پیمان بی‌طرفی را امضا کرده است، یا آن کشور، هم پیمان با کشور اسلامی است و در صورتی که دارای یکی از ادیان سه‌گانه مسیحیت، یهود و زرتشت باشد، جزو دار العهد و اگر دینی، غیر از سه دین فوق را داشته باشد، جزو دار الهدنه شمرده می‌شود.

بنابراین، ارتباط سیاسی و حقوقی بین کشورهای اسلامی و سایر کشورهای غیرمسلمان، در حالت اولیه، «صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، شرافتمندانه و دوستانه» است که در قالب عهد و پیمان و بی‌طرفی، صورت قانونی می‌گیرد و جنگ در حوزه این نظریه، حالتی عارضی و استثنایی است که در برخی شرایط رخ می‌دهد و کشور اسلامی، گریزی از آن ندارد.

اصل اولیه، صلح، سلام، صفا، مهر، محبت، دوستی و تسامح است و اسلام با هیچ

دولت و عقیده‌ای، ابتدائاً سر جنگ ندارد، اما اگر تجاوزی صورت گیرد، دفاع مقتدرانه لازم است. بنابراین، آمادگی کامل نظامی - امنیتی با تجهیز به آخرین فناوری‌ها و دستاوردهای علمی، نظامی و دفاعی روز از جمله ضروریات کشور مستقل اسلامی است که می‌خواهد «آزاد»، «آباد» و «مستقل» در نظام بین‌المللی گام بردارد و روابط خود را با دیگر کشورها، مبتنی بر «عزت»، «حکمت» و «مصلحت» نماید.